



جریان شناسی تحریم در تاریخ فکر سیاسی ایران

پدیدآورنده (ها) : نجفی، موسی

فقه و اصول :: نشریه حکومت اسلامی :: پاییز ۱۳۷۷ - شماره ۹ (ISC)

صفحات : از ۱۵۲ تا ۱۹۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/118813>

دانلود شده توسط : محسن جوادی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

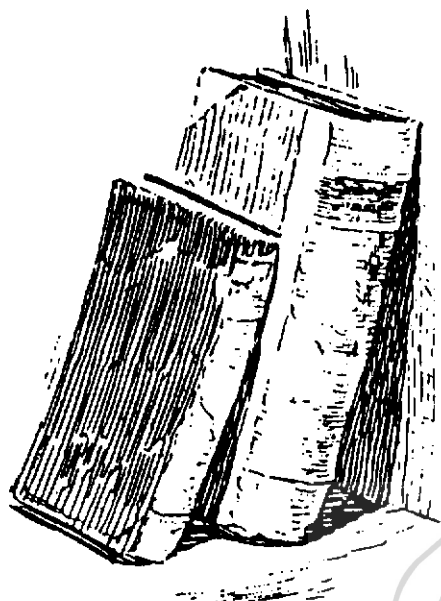
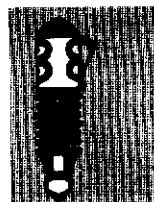


مقالات مرتبط

- نقد و بررسی «سلسله‌مراتبی‌بودن نیازهای انسان در نظریهٔ مازلو» با رویکردی بر آیات قرآن کریم
- عقلانیت مدرن و بحران فقه
- جریان‌شناسی تحریم در تاریخ فکر سیاسی ایران و تأثیر آن در نهضت بیداری اسلامی
- تبیین نظریه: علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی
- تبیین نظریه ی علم دینی حضرت آیت الله جوادی آملی
- کرسی نقد و نظریه پردازی: نسبت «عقل و وحی» از دیدگاه فلسفه و مکتب تفکیک
- الزامات روش شناختی مطالعات میان رشته ای قرآن کریم (بررسی نمونه محور آثار مرتبط با معناشناسی)
- بررسی تطبیقی انسان خودشکوفای مازلو با ویژگی های انسان در حکمت متعالیه
- جریان‌شناسی اندیشه معاصر مسلمین
- بررسی تطبیقی شخصیت از دیدگاه جلال الدین مولوی با آبراهام مازلو
- مرگ اختیاری و تفاوت آن در نگرش عرفانی مولانا و اندیشهٔ فلسفی افلاطون
- بازنگری هرم مازلو در مقایسه با مدل قرآنی نیازهای انسانی بر اساس گونه‌شناسی جزاهای اخروی

عناوین مشابه

- جریان‌شناسی تحریم در تاریخ فکر سیاسی ایران و تأثیر آن در نهضت بیداری اسلامی
 - بررسی جریان‌شناسی تجدد در تاریخ تحولات سیاسی ایران
 - بخش سیاسی - اقتصادی: تحلیل سیستمی جریان‌شناسی تاریخ (سازمان تفکر کمونیستی در جهان و ایران)
 - نقش جریان‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در پیدایش تاریخ‌نگاری‌های ملی در ایران؛ از قاجاریه تا پایان پهلوی
- اول
- بررسی کتاب «جریان‌شناسی سیاسی در ایران»؛ کدام راست است؟ اصولگرا یا اصلاح طلب؟
 - رجال: درآمدی بر جریان‌شناسی چهره‌های رجال در تاریخ معاصر ایران
 - جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها در ایران معاصر
 - جریان‌شناسی تحولات سیاسی - فکری در جمهوری اسلامی ایران
 - تحلیل و سنخ‌شناسی تفکر سیاسی در تاریخ معاصر ایران
 - بخش رجال: چهره‌های پرآوازه جریان‌های فرهنگی - سیاسی در تاریخ معاصر ایران (عیسی صدیق)



جریان‌شناسی تحریم در تاریخ فکر سیاسی ایران

موسی نجفی

واقعۀ دخانیه هر چند کوتاه بود و از نظر زمانی مانند ستاره‌ای درخشان و شهابی زودگذر آسمان ایران را روشن نمود ولی تجزیه و تحلیل اثرات آن از جنبه‌های زیر بسیار مهم و قابل دقت است:

۱- پیدا نمودن خط اصیل فکر دینی در مبارزات سیاسی و تحولات اجتماعی سده اخیر ایران.

۲- شناخت جریان‌ات موازی، کمتر اصیل و یا التقاطی در بستر تاریخی جریان تحریم.

۳- شناخت اندیشۀ تاریخی ایران و پیدا نمودن قوانین تحولات اجتماعی و سیاسی در جامعه اسلامی-ایرانی.

۴- یافتن بستر سیاسی تحولات عصر جدید و دوران مشروطیت و وقایع بعد از آن.

۵- استعمارشناسی و غرب‌شناسی رهبران و مردم ایران از صدسال قبل تا به امروز.

۶- نهضت‌شناسی اسلام و تشیع در مقابله با استعمار و استبداد در ارتباط با رهبری علمای دینی و حضور توده‌ای مردم کوچه و بازار.



۷- پیدا نمودن ریشه های روشن فکری ایران و موضع گیری های آنان در قبال یک

نهضت اصیل مردمی، دینی، ملی و ضدغربی.

۸- پی بردن به خطر فکری تجار ایرانی و ارتباط آنان با علما، مردم، منافع ملی و یا

شخصی، غرب و حکام و بالاخره تحولات سیاسی.

۹- تحلیل رجال بزرگ و تاریخ ساز از این واقعه و نقد آنان در هریک از ابعاد و

جریانات تاریخی.

۱۰- نگرش به مسئله تحریم از بعد اقتصادی تا تهاجم فرهنگی و هویت دینی و ملی.

در کنار مسائل گفته شده باید اضافه نمود چون جریان تحریم، برآمده از تفکر اصیل

اجتهاد در تشیع می باشد و امروزه هم ما با مسئله بازار خارجی در کنار نوع پیچیده از

تهاجم فرهنگی در کشور روبه رو هستیم لذا این تفکر و جریان و اندیشه تاریخی می تواند به

برخی از معیارها و ملاک های توسعه در جامعه امروز ما با نوعی نگرش تاریخی و سیاسی

پاسخ دهد. هرچند بحث بر روی هریک از ابعاد یادشده مجال زیاد و دقت نظر وسیع

می خواهد، ولی می توان موضوعات و عناوین فوق را در قالب چندین بحث تاریخی و

فکری مورد تأمل قرار داد و به طور خلاصه، از آن ها نتایجی گرفت.

۱- کالبد شناسی زمانی قیام تحریم دخانیه (کمی و کیفی)

قیام تحریم تنباکو و قبل از آن انعقاد قرارداد رژی از نظر زمانی، کوتاه بود. به نظر می رسد

سه مرحله و مقطع زمانی را می توان در تقسیم بندی این واقعه مهم تاریخی ثبت و مجزا

نمود:

مرحله اول: از زمان اجرای قرارداد تا صدور حکم میرزای شیرازی؛ این مرحله از

رجب ۱۳۰۸ قمری شروع شده و تا روز اول جمادی الاول یعنی تا نه ماه بعد را در

برمی گیرد. در این مدت کمپانی و حدود یک هزار و پانصد نفر از اجزای آن در تهران و

شهرستان ها در جهت تثبیت امر قرارداد و بسط فعالیت رژی فعالیت بسیار نمود.

مرحله دوم: از اول جمادی الاول تا بیستم جمادی الثانی که پنجاه روز صدور حکم



تحریم و ابقای حکم به طول انجامیده است. رد این پنجاه روز نوعی انقلاب آرام (و البته در تهران خونین) به جریان افتاد.

مرحله سوم: از بیستم جمادی الثانی تا چهارماه بعد که حکم تحریم، لغو و نامه نگاری ها و مسائل لغو قرار داد و تبعات بعدی آن در جریان بوده است.

با توجه به سه مرحله مزبور، کل واقعه رژی نزدیک به یک سال در جریان و کشمکش و تب و تاب بوده است که از این یک سال، حدود پنجاه روز آن، نقطه اوج بوده است. کسانی که این امر مهم تاریخی را دنبال می کنند از نظر لحن تلگراف و نامه ها و ارتباطات باید دقت نظر داشته باشند که مواضع و دیدگاه های اشخاص در این سه مقطع، همگام با شدت و ضعف نهضت تغییر و تبدیل می یافته است؛ از این نظر حادثه تنباکو از نظر روزشمار نیز بسیار دقیق و قابل دقت نظر است.

۲- تلخی امواج فتنه های فرنگستان قبل از تحریم

قبل از حکم تحریم مرحوم میرزا در تاریخ اول جمادی الاول، فرنگی بازار و تشبث به اطوار و آداب خارجه در بین افراد ضعیف الرای و الایمان نوعی افتخار و امتیاز و تفاخر اجتماعی محسوب می گشت. مرحوم شیخ حسن کربلایی در رساله «تاریخ دخانیه» در این باره می نویسد:

به تدریج مقام فرنگیان در ایران خیلی بلند و منتسبات فرنگستان کلیه خیلی دلپسند افتاده و بدین و تیره هر کار فرنگی و فرنگی مآبی را در ایران افزوده شد و بازار اسلام و مسلمانی را همی رونق بکاهید تا آن جا که بزرگان ایران را سازش و آمیزش با مردم فرنگستان، عظم بسیاری از منکرات اسلامی یک سر از نظر به در رفت، سهل است که نوبت، کم کم به معلومات وجدانیه و مسلمات فطریه رسید. الحق آن جا هم قیامت کرد؛ چنان افعال و اطوار زشت و ناپسند فرنگیان در نظر ها به زیبایی جلوه گرفت که مسلمانان زادگان ایران، با آن وجدان های سلیم و سلیقه مستقیم، نتایج افعال و اطوار تنگ مغزانه فرنگیان را از خود نیز به

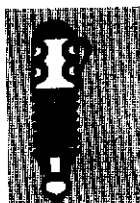


جلافت پیرایه‌ها بسته، با شوق و شعف هرچه تمام‌تر، شعار خود گرفته، سهل است که مایه مباهات خود دانسته، بدان قبایح نیز بر مردم مملکت افتخار و مزیت جستند و با همه این، باز هم فرنگی مآبی است از مسلمانان بر نگرفت تا بر طبایع ایشان نیز استیلا یافته، استعداد طبیعی مسلمانان را هم از ریشه برانداخت.^۱

بالجمله آمیزش با فرنگی، بدین حدها نیز از مسلمانان قناعت نداشته کار مسلمانان را به جایی رسانید که در ضمن تعریفات به علمای اسلام، افکار و خیالات فرنگستان که جز تعمیر آخور نتواند نمود، علوم و معارف حقیقی خواندند و علوم و معارف اسلامی را که سرچشمه هر چیز و فیض و سرمایه هر سعادت و نیک‌بختی و سبب پیوستن به عالم قدس و سرای انس و زندگانی به حیات مقدسه عقلیه است، اوهام جزئیه گفتند و بحث و تحقیق علوم متعالیه را از مشاجرت لاطائل، و ابیحات معکوس‌النتیجه نامیدند. و بالعکس تصور گرفتن خیالات فرنگیان، خروج از تنگنای مشاعر حیوانیت، به فضای واسع عالم انسانیت و اکمال غایات حرکات جوهری دانستند؛ و اخلاق و آداب ستوده انبیا-علیهم‌السلام- از آن‌رو که مبتنی بر التزامات ملیه و تفرقه داشتن مؤمن از کافر و پاک و پلید است، اخلاق سبعیه و حالات وحشیه نام نهادند و رسوم و عادات فرنگیان را چون مبتنی بر آزادی مطلق و رهایی از قید هر التزام است، حالات حمیده و اخلاق پسندیده گرفتند، و احکام و حدود شریعت الهیه را برخلاف صلاح نوع بشر دانسته و ضامن آبادی بلاد و آسایش عباد دریافتند و قوانین و نظامات فرنگستان را سراسر مطابق احکام و وجدان سلیم و مستقیم یافتند؛ نخستین شرط آسایش عباد و آرایش بلاد شمردند.^۲

شیخ حسن کربلایی وجود این حالات و تأثیر آن در جامعه را به نحوی خطرناک ارزیابی می‌کند که معتقد است که اساس استقلال ایران را به مخاطره انداخته و باعث طمع دول و همسایگان متجاوز می‌گردد؛ رساله دخانیه می‌نویسد:

رواج فرنگی مآبی در ایران و ظهور این حال در باختگی ایرانیان، که در حقیقت



کام مدعیان طمع خام ایران را شیرین تر از حلوا می نمود، همسایگان طمع کار مملکت را که تا این عهد و عصر، از این لعبت شیرین جز تلخ گویی و ترش رویی، معهود خاطر نبود، هرکس متضل جویی ایران، طمع بر طمع افزود. این شد که مردمان طمع کار فرنگستان را دست حرص وار، از هرسو، به جانب ایران دراز شد و هرکس به هر وسیله و دست آویزی ممکن بود، چنگ خود را به گریبان ایران در انداخت، از این سو، ایرانیان دلدادۀ نیز این اقبال مردم فرنگستان را فوزی عظیم شمرده و مهام امور لشکری و کشوری مملکت را بی هیچ اندیشه، بدیشان پراند و به تفصیلی که با خبران از اوضاع حالیه ایران را معلوم است، همه ساله، جمعی از فرنگیان خوانده و ناخواند، به یک بهانه، خود را بر این خوان نهاده و سفره آماده ایران، حاضر ساختند و کم کم جمعی کثیر از فرنگیان از بلاد اسلام در بلاد مسلمانان منتشر گشتند و از روی مساعدت بزرگان مملکت در بسیاری از شعب ارباب و منافع ایرانیان بخت برگشته نیز، تصرف مداخله جستند.^۳

شیخ حسن کربلائی گزارش خود را از سطح شهرها و روستاها بر مواردی متمرکز می کند و صحنه هایی را ضبط می نماید که از چشمانی تیزبین و فکر و دماغی حساس خبر می دهد با هم به چند صحنه و تصویر از زاویه دوربین ظریف و حساس شیخ حسن توجه می کنیم:

هیچ کس را جرأت آن نیست که به یکی از بستگان و اقوام فرنگی، نکند حرف بزند تا چه رسد به این که کسی بتواند به آنان در امری طرف واقع شود، برخی مردم ارادل چنان قلباً خاطر خواه فرنگی گردیده و خوش رقصی ها برای او دارند که به خاطر خوش آمد فرنگی، از ضررهای فاحش و خسارت های خیلی بزرگ مسلمانان از هیچ روی باکی ندارند. خدا می داند که امسال این رعیت بی چاره از دست همین مسلمانان خود ما به خاطر فرنگی، چه ها کشیدند.^۴

مردی را دیدم که سرپایش زیاده بر سی تومان ارزش داشت با دستمال دستش در

حضور مردم گرد و گل از کفش پای فرنگی پاک می کرد.^۵

گذشته از طمع اجرت و شهریه زیاد، هرکس می خواهد در بلدی فعال ما پشاه باشد، هرگونه تعدی و هر قسم بی اعتدالی بکند و کسی را بر او تعرض نباشد به یک وسیله و یا واسطه خود را دخیل کار فرنگی و منتسب به فرنگی می دارد. یقیناً هرگاه بر این وضع یک چندی بگذرد، بیشتر مردم به هر وسیله باشد خواهند خود را به فرنگی بسته ولو به این خاطر که از شر مردم دیگر آسوده باشند.^۶

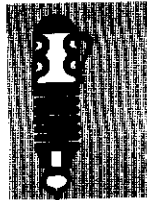
کربلایی در مورد حضور عناصر و اجزای کمپانی در مجامع عمومی و نظامی و قدرت نمایی شان می نویسد:

در دروازه ها و کاروان سراها همه جا گماشتگان معین داشتند که اجناس دخانیه را قلیلاً و کثیراً از جایی به جایی نقل ندهند و بر دکان داران نیز علاوه مأموران گذاشتند که زیاده از یک چهار یک نیم من نفروشد و برای ضبط و نفاذ این غدغن نیز همه جا در کوچه و بازار مأموران اضافه داشته که در کمال مراقب و مواظبت به دقت هرچه تمام تر مردمان را جست و جو کنند. مأموران اراذل و اوباش نیز از هرسو برای جست و جو به دنبال مردمان به راه افتاده، بسیاری از مردم محترم را بی باکانه بدین تعرض متک حرمت می نمودند.^۷

کربلایی در مورد حضور نشانی و علامت کمپانی در سطح شهر گزارش می دهد:

از جانب کمپانی عمله جات زیادی معین شد که آن چه تنباکو ضبط کمپانی در آمده، همگی را ساییده و یک چهار یک نیم من در لفافه های کاغذین مانند پاره ای اجناس فرنگستان بسته به نشان مخصوص کمپانی معین و ممتاز دارند.^۸ چاپ چهل هزار ناصچه که هر باب دکان که برای فروش این اجناس گشوده می شود همه یک ساله، یک نسخه بلیت اجازه نامه را به ازای یک تومان باید داشته باشند و اگر بی اجازه نامه کمپانی، دکانی گشوده باشد، صاحب دکان از جانب کمپانی ممنوع و مورد سیاست خواهد بود.^۹

در مورد رواج فساد و استفاده از زنان زیبا می نویسد:



چند حجره فرنگیان در تیمچه ها و کاروان سراهای تهران گشوده و همه دختران فرنگی زیبا را که خود را بدان وضع های دل کش و دل ربای فرنگیان، ساخته و پرداخته، اجناس عالی و فاخر خود را به وضعی هرچه دل خواه تر به موقع نظر تماشاچیان گذاشته و مسلمانان دل داده را به اسم و عنوان داد و ستد از هر سو در پی تاراج عقل و دین بودند.^{۱۰}

رساله دخانیه از تسلط و سپس تحقیر کمپانی نسبت به تنباکو فروشان یاد می کند و از چاپ چهل هزار اجازه نامه از سوی کمپانی نام می برد:

و نیز کمپانی امتیاز پیش از وقت، مقدار چهل هزار اجازه نامه فراهم داشته که به موجب تعهد دولت برای صاحبان امتیاز، تمامی صنف تنباکو و توتون فروش کل ممالک محروسه از تاریخ آغاز کمپانی مالک نتواند شد، باید به اذن و اجازه کمپانی امتیاز مشغول حرفت فروش این اجناس باشند و در تمامی ممالک محروسه، هر باب دکان که برای فروش این اجناس گشوده می شود همه یک ساله یک نسخه بلیت اجازه نامه فراهم را به ازای یک تومان باید داشته باشد که بی اجازه نامه کمپانی دکانی گشوده باشد صاحب دکان از جانب کمپانی ممنوع و مورد سیاست خواهد بود.^{۱۱}

کربلایی سپس از رسوخ عقاید و افکار غربی و بسط مراکز آموزشی آنان خبر می دهد و در این راه صرف مبالغ کلان مالی و جذب افراد ضعیف را نشانه های اولیه ای می داند که اضمحلال استقلال را در پی داشته و این نشانه ها در آن زمان علنی شده بود:

دعوت گران مسیحی در کمال اقتدار و استقلال از هر سویی پی صید مسلمانان دام ها افکنده و دانه ها افشانند چندین کلیسا و دعوت خانه و معلم خانه بنا کردند و درباره مسلمانان محتاج و پریشان و مواجب های گران قابلی برقرار نمودند چنان چه درباره یک نفر مسلمان که در تمامی یک ماه، از تحصیل یک تومان این زمان عاجز است از ده تومان گرفته تا پنج تومان کم تر مقرر نکردند.^{۱۲}

رساله دخانیه گزارشی تأثر انگیز از ایستگاه راه ماشین حضرت عبدالعظیم (ع) دارد،

گزارشی که برای ملتی مستقل و آزاد قابل تحمل نبوده و نیست :

در ایستگاه راه ماشینی حضرت عبدالعظیم (ع) در محضر جمعی از مسلمانان، یک نفر فرنگی از عمله جات ماشین، یکی از مسلمانان را که سمت چاکری دولت را هم داشت، چنان سیلی سختی به او زد که کلاه از سر مسلمان به چندین قدم آن سو افتاد و در میان گل و لای کوچه فرو شد. فرنگی ماشینی از آن غرور که در سر داشت در حضور همه خلق زبان به هرزه گویی بازگشود و گفت حالا به هر که می خواهی برو و شکایت کن.^{۱۳}

مردم کشور ما کارمزد خارجی بودن را اغلب ننگ و عاری بزرگ برای خود بر می شمردند، بگذریم از انحطاط زمانه ای که خدمت و وابسته بودن به فلان سفارت اروپایی و یا بهمان کمپانی افتخار محسوب می گردید، اما شروع این گونه اعمال و ریختن قبح آن را باید در همین ازمنه ای جست و جو نمود که مثل امتیاز رژی برقرار می گردید و زشتی رفتن این گونه اعمال و قبیاح را هم در زمان هایی باید دید که مثل قیام تنباکو رخ داده است، تاریخ ایران، تاریخ جلو آمدن ها و عقب رفت های این گونه بوده است، در این خصوص شیخ حسن کربلایی به مواردی اشاره می کند:

استخدام زنان مسلمان برای خدمت خانه و دایگی اطفال به تطمیع شهریه، به هر گذری که می گذشتی زن مسلمان بود و یکی و دو طفل فرنگی در بغل گرفته ... این جماعت مردم که تن به کار و خدمت فرنگی در می دهند البته معلوم است که پایه و مایه ای در دین داری ندارند. لاجرم به همین مقدار آمیزش با فرنگی، بالمره بی مبالات بی دین و بی التزام به مراسم شریعت سیدالمرسلین (ص) می شوند ... وقتی اینان را مسلمانان نکوهش می کردند، می گفتند: عیسی به دین خود، موسی به دین خود، دیگر کسی را حد سؤال و جوابی با ایشان نبود.^{۱۴}

رساله دخانیه از تسلط و به رخ کشیدن قدرت کمپانی و تظاهر به بزرگی نمودن آنان از گوشه و کنار شهر خبر می دهد در یک مورد از خرید ساختمان های مرتفع گزارشی خواندنی دارد:



کمپانی امتیاز نیز شروع به ترتیب مقدمات کار نمود. نخست نقطه ای خیلی عمده و خیلی مرغوب را در حوالی ارك دولت كه معروف با باغ ایلخانی است، به معادل چهل و پنج هزار تومان، عین اشرفی خریده و به معادل یک صد و پنجاه هزار و چیزی علاوه تومان، عمارت عالی خیلی ممتازی بنا کرده، دورادور عمارت را سور خیلی مستحکم بسیار بلندی كه مشرف و مسلط بر ارك و دولت و سایر نقاط شهر است، با گچ و آجر در قطر قریب به چهار ذرع ساخته، به طوری كه این عمارت مانند كشتی زره پوشی، توپ بر دورادور آن تواند گردش نمود. ۱۵

۳- انتقاد مدرس از نامه 'سیدجمال الدین اسدآبادی

می دانیم كه نهضت تحریم تنباكو دارای تأثیرات شگرفی بر روی تفكرات و شخصیت سیاسی و فكری و مبارزاتی بسیاری از رجال و بزرگان اسلامی داشته است. سیدحسن مدرس، طلبه جوان و كنج كاوی است كه در حول و حوش مسائل قیام تحریم تنباكو در اصفهان حضور داشته است و نقل های شیرین و جالبی هم از خاطرات خود از این واقعه در زمان مزبور بیان نموده است. ۱۶

به دنبال این واقعه و پیروزی های به دست آمده، مدرس به عتبات عالیات رفته و به خدمت میرزای شیرازی می رسد، سید ملاقات خود را این گونه گزارش می نماید:

وقتی به نجف رفتم و در «سر من رای» خدمت میرزا كه عظمت فوق تصور داشت رسیدم، داستان پیروزی واقعه دخانیه را برایش تعریف نمودم. آن مرد بزرگ آثار تفكر و نگرانی در چهره اش پیدا شد و دیده اش پر از اشك گردید. علت را پرسیدم؟ فرمود: حالا حكومت های قاهره فهمیدند قدرت اصلی يك ملت و نقطه تحريك شیعیان كجاست حالا تصمیم می گیرند این نقطه و این مركز ثقل را نابود كنند. نگرانی من از آینده است. ۱۷

نهضت تحریم به قول مدرس در سن غرور انگیز جوانی او بیش ترین تأثیر را بر وی



داشته است و مسیر مبارزاتی و فکری آینده وی را جهت دهی و سامان داده است به گفته وی «اگر در آن سن غرور انگیز جوانی با نهضت تنباکو مواجه نمی شدم این میل در درونم دیرتر بیدار می شد و بسیاری از موقعیت ها را از دست می دادم». ۱۸

در همان زمانی که طلبه کنج کاو و جوان اصفهانی می خواهد خود را در گرماگرم مبارزات تنباکو پیدا نماید، مبارزی با تجربه و خسته از مسافرت های ممتد و بی وقفه هم، واقعه دخانیه را تعقیب می کند؛ او سید جمال الدین اسدآبادی مرد ناآرامی است که چندین دهه نامش بر سر زبان هاست و اغلب بلاد اسلامی او را می شناسند. سید هرچند در واقعه تحریم نقش مستقیمی نداشت ولی به خاطر دو نامه مهم و تاریخی که خدمت رهبران شیعیان نوشته است، نامش در این واقعه کم و بیش مطرح می شود. هرچند برخی مورخان به غلط در مورد تاثیر این نامه به مرجع وقت غلو نموده اند و مطالبی را نقل می کنند که از وقایع تاریخی و روح حقیقت دور است ولی آن چه در این قسمت برای ما مهم است و بر روی آن تذکر داریم مراجعه دو اندیشه در این رابطه است. به نظر راقم سطور هرچند که سید جمال در قیام تحریم نقش مهمی نداشته است ولی این قیام در چند سال آخر عمر سید بسیار تاثیر گذار بوده است؛ به عبارت واضح تر باید گفت قیام تنباکو بیش تر بر سید تاثیر گذار بوده است تا سید بر آن، نگرش سید نسبت به مردم و نقش مستقیم مردم در قیام ها، رهبری علمای شیعه و تفاوت آنان با مفتیان سنی مذهب، جریان غرب و استعمار در کشورهای اسلامی و موارد مهم دیگر در سال های آخر عمر سید نوعی پختگی و تکاملی را نشان می دهد که در دهه های قبلی کم تر از آن اثر می بینیم و این مطلب به طور حتم به قیام ۱۳۰۹ قمری ایران و تاثیر آن بر سید برمی گردد.

بعد از این تمهید مختصر به بحث اصلی خود باز می گردیم، سید جمال در نامه ای به میرزا راجع به بانک و امتیازات خارجی مطالبی را اظهار می دارد این نامه در کتاب های تاریخی ثبت است و اغلب آن را ذکر کرده اند. مرحوم مدرس از لحن و مفاد این نامه انتقاد می نماید و به نظر می رسد که اگر بخواهیم به این انتقاد با نظر دقیق تر نگاه کنیم این انتقاد دو خط و جریان فکری مبارزاتی در شیعه را برای ما ترسیم می کند. هرچند این دو خط هر دو



برای ما قابل تحقیق و هر دو در راستای نهضت های اسلامی و تحولات سیاسی ایران دارای ارزش است ولی به نظر می رسد اصالت یکی بیش تر از دیگری باشد.^{۱۹} در این موضع، بحث ما نه بحث خائن و خادم و یا بد و خوب که بحث از اصیل و اصیل تر و خوب و خوب تر و دقیق و دقیق تر است.

مدرس به این قسمت نامه که مربوط به مسئله بانک و خطاب سید نسبت به میرزاست متعرض شده و آن را مورد انتقاد و ارزیابی نقادانه قرار می دهد و می نویسد:

در نامه سید به میرزا - رحمه الله علیه - قسمتی است که در مورد بانک است و به نظر نمی رسد که سید بانک را برای مجتهد بزرگ و پیشوای عظیم الشان شیعیان جهان تا این اندازه خام و بی محتوا معنا کند و بگوید:

«بانک، چه می دانی بانک چیست؛ بانک عبارت از این است که زمام ملت را یک جا به دست دشمنان اسلام داده و مسلمانان را بنده آن ها نموده و سلطنت و آقایی کفار را بر آن ها بپذیرند.»

سید جمال الدین یا خود اطلاعی از بانک و تعریف آن نداشته و یا خیال می نموده پیشوای شیعیان میرزا حسن شیرازی عالم بزرگ اسلام از کلمه فرنگی بانک تا این اندازه بی اطلاع است. سید اگر به جای پیشوای دین، پرتو درخشان انوار ائمه، پایتخت دیانت، زبان گویای شریعت، رئیس فرقه شیعه، پیشوای بزرگ و ... مردم ایران، ملت ایران می گذاشت آن وقت نامه اش اعلامیه ای می شد برای آحاد مردم و هیچ گونه اشکالی نداشت که بنویسد، بانک، چه می دانی بانک چیست؟ و ...

آیا بیان چنین مطلبی اهانت به ساحت پیشوای دین و زبان گویای شریعت نیست، با توجه به تفکر و سوابق مطالعاتی وسیع سید جمال الدین، چنان به نظر می رسد که این نامه اگر همه اش درست و زاینده دست و قلم و فکر او باشد بخشی از آن من جمله همین مطلب مورد اشاره محل تردید است. به هر حال این ها را باید تاریخ نویسان ما مورد مذاقه و غوررسی قرار دهند.^{۲۰}

۴- غلو تاریخی - سیاسی در مورد تاثیر

نامه سیدجمال الدین به میرزای شیرازی

از جمله مواردی که در نهضت تحریم تنباکو یا به اجمال و یا به صورت غیر دقیق بدان اشاره می شود نامه اول مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی به آیه الله میرزا حسن شیرازی است. صرف نظر از محتوای نامه که نوعی بحث اندیشه شناسی سیاسی سید را می طلبد، بحث ما بر روی تاثیر تاریخی این نامه است. در این مورد مناسب است دیدگاه خودمان را مطرح کنیم:

اول: سیدجمال الدین دارای تاثیرات بین المللی و ارزش های مبارزاتی فوق العاده بوده است، اندیشه و مبارزات او نه تنها در زمان حیاتش بلکه در دهه های بعدی و حتی تا به امروز تاثیرگذار و بحث انگیز و حتی محوری بوده است.

دوم: زمانی که ما سیدجمال الدین را در مبارزه و ستیز و یا ارتباط با دربارها، سلاطین، رجال، غربی ها و یا نویسندگان و روشن فکران بررسی می نمایم در این موارد برجستگی شخصیت و یا فکر و مبارزات سید، قابل تقدیر و به نحوی برجسته و درخشان است که بی اختیار خواننده و محقق این مقاطع و محورها را مجذوب می کند.

اما بحث در این مورد تاثیر نامه سیدجمال الدین بر روی شخصیت عظیمی مانند نایب الامام میرزای شیرازی، مجدد مذهب در قرن چهاردهم است؛ این جاست که به نظر می رسد بایستی مطلب را با احتیاط دنبال کنیم. کسانی که در بحث «جمال شناسی» به دنبال اثبات این تاثیر بوده و هستند، در سطح تحلیل های مختلف و طیف های گوناگون با اهدافی متفاوت این مطلب را در تاریخ مطرح می کنند:

الف- گروهی چون تنها سرنخ دخالت مستقیم سیدجمال در قضیه تنباکو این نامه و نامه بعدی او می باشد لذا می خواهند در کنار سایر امتیازات سیدجمال این افتخار تاریخی را هم برای وی به اثبات برسانند.^{۲۱}

ب- گروهی دیگر به دنبال این نکته هستند که افتخار بزرگ تحریم تنباکو را به بیرون



حوزه مرجعیت شیعه انتقال بدهند و اصولاً پایگاه عظیم مرجعیت را فاقد درك سیاسی و بینش خودجوشی در شناخت استعمار و غرب معرفی نمایند، و لذا نامه سیدجمال الدین را بهترین سند برای اثبات این موضوع مطرح می کنند که این حرکت افتخارآمیز هم تحت تاثیر حوزه های فکری به غیر از مرجعیت و اجتهاد بوده است.

ج- سیدجمال الدین موردنظر برخی از این گروه ها و جریانات فکری و سیاسی، سیدجمال الدین با قرائت روشن فکرانه، مرتبط با روشن فکران غرب گرا و دارای جنبه های غیر اصیل معنوی و دینی است.

سوم: واقعیات تاریخی جنبه خط دهنده گی نامه سیدجمال را بر میرزای شیرازی تأیید نمی کند، چون قرائنی که در نامه وجود دارد نشان می دهد این نامه در زمان تبعید مرحوم سیدعلی اکبرفال اسیری مجتهد شیرازی در توقف وی در بصره، نوشته و نامبرده واسطه رساندن آن به مرحوم میرزا بوده است، لذا زمان نگارش نامه در اواسط نهضت تنباکو بوده است، و این در حالی است که در نامه ها و مکاتبات اولیه میرزای شیرازی با شاه و صدراعظم و سایر علما، مطالب مربوط به بانک و قراردادهای خارجی و نفوذ استعمار نکات فراوانی ذکر شده است و حتی درگیری های خطه فارس در شیراز و تبعید مرحوم فال اسیری به خوبی مؤید این نکته است که همه این اقوال و اعمال زمانی صورت گرفته است که نامه سیدجمال الدین نوشته نشده بود. قرینه دیگر در مورد عمق تفکر مرحوم میرزا، در استفاده از تفکر و سلاح تحریم، به دو سال قبل از قرارداد رژی بر می گردد و تحریم چای و قند روسی و فکر تحریم در نامه سؤال و جواب میرزای شیرازی و شیخ فضل الله نوری به سال ۱۳۰۶ باز می گردد.^{۲۲} همه این قرائن حاکی از این نکته تاریخی است که آیه الله میرزای شیرازی خود پایه گذار تفکر تحریم بوده و این تفکر، نقطه شروع اش قبل از قیام تنباکو بوده و نقطه اوجش در سال های مبارزه علیه قرارداد رژی است. بنابراین نامه سیدجمال الدین نه خط دهنده برای القای فکر تحریم به میرزا، بلکه صرفاً می تواند هشدار برای وخیم تر شدن اوضاع ایران باشد و این نامه باید در ردیف ده ها نامه و تلگراف دیگر از سوی علما و رجال و مصلحین بزرگ ایران خطاب به میرزا تلقی گردد هرچند که

نویسنده اش فردی نامدار و بزرگ بوده است .

چهارم: صرف نظر از نامه سیدجمال الدین به میرزای شیرازی، بایستی این واقعیت تاریخی را بپذیریم که مرام و مشرب و نحوه مبارزات مرحوم میرزا با مرحوم سیدجمال الدین متفاوت است. اصولاً خط اصلاح گری میرزای شیرازی و شاگردانش در مکتب سامرا اصیل ترین و تاثیر گذارترین تفکر در نهضت ها و حرکت های سیاسی شیعه در قرن اخیر بوده است. در حالی که تفکر و مبارزات سیدجمال الدین بیش تر در حوزه های غیر شیعی در غیر ایران مؤثر بوده است. هرچند سید در ارتباط با ایران زحمات و مجاهدات زیادی داشته است و دارای ارتباطات و علائق بسیاری بوده است ولی تأثیر وی در این راستا مانند جریان سامرا نبوده است.

پنجم: فکر سیاسی سیدجمال الدین در حول و حوش قیام تحریم تنباکو دارای جنبه ضد استبدادی قوی تر از جنبه ضد استعماری بوده است و برای سید حتی سرنگونی ناصرالدین شاه بدون مسئله جایگزینی جدی آن مطرح بوده است،^{۲۳} و این نکته در مجموع تفکر دو نامه سیدجمال الدین به میرزای شیرازی به وضوح معلوم است در حالی که تفکر رهبریت میرزای شیرازی در جنبش تنباکو دارای جنبه ضد استعماری قوی تر از ضد استبدادی بوده است لذا «قطع ید فرنگی» به تعبیر میرزای شیرازی مسئله اصلی و فوری و نقطه ثقل حرکت تحریم بوده است که تبعات آن به طور قطع استبداد را هم در ایران به زیر سؤال برده و در انظار خوار و خفیف می نموده است. در فکر سیاسی میرزا، استبداد ایران در زمان قرارداد رژی استبداد وابسته به استعمار و غرب بوده است و لذا قطع یکی، قطع و تضعیف دیگری را هم در پی خواهد داشت. در حقیقت ریشه استبداد با حرکت تحریم خشکانده شد و به تعبیر مرحوم مدرس اساس و پایه هر قدرتی بایستی ریشه در قلوب مردم داشته باشد، وقتی این ریشه آسیب دید، دیگر کسی نمی تواند جوانه ای به درخت استبداد ببیند.^{۲۴}

لذا با توجه به دیدگاه فوق مرحوم میرزا خشکاندن ریشه استبداد را که یک قسمتش مرتبط با استعمار غرب و یک سهمش ریشه در قلوب و باور مردم داشت را آسیب جدی



رساند و باید منتظر می شد تا این باور و کشت تازه در مزرعه روحانیت و وجدان ملی جوانه زند، جوانه ای که پانزده سال بعد در انقلاب مشروطیت به خوبی سبز شده و نظام سلطنتی خودکامه را در ایران مورد سؤال قرار داد.^{۲۵}

ششم: نویسندگان و مورخان که از متن واقعه دخانیه و حوزه مرجعیت گزارش داده اند، یا به نامه سیدجمال الدین اشاره ای ننموده اند و یا این که تأثیر آن را جزئی شمرده اند؛ به عنوان مثال مرحوم سیدمحسن امین در «اعیان الشیعه» معتقد است که این نامه نمی توانسته در نفس عظیم میرزا مؤثر بوده باشد.^{۲۶}

در این مورد اعیان الشیعه می نویسد:

حقیقت این است که میرزای شیرازی، هنگامی که از ماهیت امتیاز واکذار شده به انگلستان باخبر شد، پیش از آن که نامه سیدجمال به دست وی رسیده باشد، فتوای تحریم تنباکو را صادر کرده است، بنابراین نامه سید محمّد میرزا در صدور حکم نبوده است و بر فرض که نامه پیش از صدور حکم رسیده باشد، اگر میرزا، خود از احساس دینی بزرگی برخوردار نبود، نامه سید، به هیچ وجه، نمی توانست در او تأثیر کند و او را به صدور فتوا وادارد. اساساً مردم زمانی که به شخصی تمایل پیدا می کنند، هر واقعه ای را در عالم به او نسبت می دهند.^{۲۷}

و نویسنده معتبرترین کتاب تاریخ دخانیه یعنی شیخ حسن کربلایی، حتی اشاره ای هم به این نامه ندارد. به نظر می رسد بحث از تأثیر این نامه مربوط به دهه های بعد از قیام تنباکو بوده و بیش تر از سوی مریدان و پیروان و هواداران سرسخت سیدجمال الدین عنوان شده باشد.

میرزای شیرازی: من نمی توانم کباده آقا سیدجمال الدین را به دوش بکشم خلاصه: شاید بتوان مجموعه عناوین گفته شده و تفکیک ظریف و دقیق بین این دو تفکر با ارزش و تاریخی را از زبان خود میرزای شیرازی نقل کنیم؛ مرحوم آیه الله میرزا حسین نائینی در این مورد مطلب مهمی را عنوان می نمایند؛ این مطلب را مرحوم آیه الله

محمدحسین همدانی که از شاگردان میرزای نائینی است این گونه نقل می نماید:

مرحوم آیه الله نائینی، بنا داشتند برای فرضیه ظهر و عصر، حدود یک ربع ساعت که به اذان مانده، بر روی سجاده بنشینند و حالت انتظار داشته باشند، تا اذان بگویند و ایشان مشغول نماز شوند یک روز که ایشان در این حالت منتظر اذان بودند، من درون اتاق، لابه لای کتاب‌ها، چشمم به یک پاکت نامه افتاد. خط آن را خیلی شبیه خط مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی یافتم. خدمت مرحوم آیه الله نائینی، عرض کردم؛ آقا این خط آقا سیدجمال الدین نیست؟ ایشان فرمودند؛ چرا. عرض کردم: چطور این نامه از کجا؟ ایشان فرمودند: مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی، آن زمان که من در اصفهان بودم، با من رابطه بسیار صمیمی و گرم داشت و با من رفت و آمد می فرمود. سامرا هم که آمدم، هریکی دو سال می آمدند، از جمله در سنه ۱۳۰۹، که مصادف بود با دوران تحریم تنباکو، مرحوم سیدجمال الدین تشریف آوردند سامرا، حجره من هم آمدند، چند دقیقه به احوال پرسی گذشت و ایشان تشریف بردند و بعد از حدود پنج دقیقه بازگشتند و فرمودند: من تصمیم دارم نیم ساعت با آیه الله العظمی میرزای شیرازی، به طور خصوصی ملاقات کنم. از هر کس پرسیدم، شما را نشان دادند که واسطه شوید. حالا آمده ام از شما خواهش کنم از ایشان درخواست کنید که من نیم ساعت ایشان را تنها ببینم. عرض کردم: اشکالی ندارد. رفتم خدمت آیه الله العظمی میرزای شیرازی. به ایشان عرض کردم: به این جهت مزاحم شدم که عرض کنم، آقا سیدجمال الدین اسدآبادی تقاضا دارند خدمت شما برسند و به طور خصوصی، نیم ساعت، شما را ملاقات کنند. ایشان بعد از مقداری تأمل فرمودند: به آقا سیدجمال الدین بفرمایید: مرقومه شما می رسد و من هم به مقدار مقتضی با شما مساعدت می کنم. بعد ایشان به من فرمود: من نمی توانم کباده آقا سیدجمال الدین را به دوش بکشم. ایشان اگر دستش به من برسد، توقعات زیادی دارد که من نمی توانم و نباید همه آن را انجام دهم.^{۲۸}



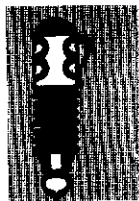
۵۰ اباحیگری، سکولاریسم و جریان منورالفکری روزنامه اختر

در تاریخ نگاری ها و نوشتارهای یک صد سال اخیر وقتی به مطبوعات و جراید ظاهراً ضد استبدادی دوران قاجار که عمدتاً در خارج ایران منتشر می شده اند نظر افکنده شود. با یک نظر کلی و گاه ذکر چند جمله اغراق آمیز و تمجید گونه از مبارزات آنان بدون واریسی دقیق فکری از کنار آنان با دیدگاهی صرفاً مثبت می گذشتند و آنان را در وجدان ملی و عمومی به صورت قهرمانان گاه گمنام و گاه غیر گمنام می ستوده اند. ولی با نگاه نقادانه و واریسی دقیق به نظر می رسد نه تنها برخی از این مطبوعات دارای انحرافات فکری و ذهنی بسیار بارزی بوده، بلکه از نظر همان ادعای ضد استبدادی بودن هم بایستی به نظر تردید در آن ها نگریست. البته مخالفت با قجرها و فساد حکومت در برخی از آنان بسته به میزان ارتباطشان با دربار و بهره مند شدن و یا نشدن از این شرکت سهامی بوده است. لحن و موضع گیری های این مطبوعات هم بدین گونه بایستی پی گیری و دنبال شود. از این نظر، دو جریده قانون و اختر، به نظر می رسد بیش تر با مقدمه گفته شده مرتبط باشد. در قیام تحریم تنباکو این موضوع کاملاً مشهود و قابل تحقیق است که در جای خود بر روی آن بحث می کنیم. در این قسمت به بحث پیرامون مقاله جریده اختر در حول و حوش قیام تحریم تنباکو می پردازیم. این مقاله با نام لزوم تشکیل انجمن دانش به نوعی جدی به مبارزه با مذهب پرداخته و دیدگاه سکولار نویسنده از تاریخ زمانی خودش جدا و با شعارها و محورهای تعرض به مبانی دینی در دهه های اخیر همخوانی نشان می دهد. در این مقاله نه تنها نگرش نسبت به غرب و تجدد و ترقی از دیدگاه منورالفکران سده قبل به خوبی ترسیم می شود بلکه سطحی اندیشی فکری و ذهنیت متناقض آنان را به روشنی نشان می دهد. عدم شناخت از فرهنگ دینی، روحیات ملی و عوامل اعتلای جامعه ایران در این مقاله به خوبی به عنوان یکی از سرنخ های تاریخی این گونه اندیشه ها قابل تحقیق و بررسی می باشد. مرحوم شیخ حسن کربلائی در رساله دخانیه وقتی می خواهد از مسموم و مخدوش بودن فضای انحطاط جامعه اهل قلم ایران قبل از حکم تحریم نشانی بیاورد به

درستی بر روی این مقاله انگشت گذاشته آن را به نقد و ارزیابی اندیشمندان می کشد. شیخ حسن نه تنها به نویسنده مقاله، که به مدیر جریده «اختر» نیز متعرض شده و مسئولیت وی را در چاپ این مقاله یادآور شده و این مقاله را به قول خود «دزد بیرونی» دانسته که «نباید و نشاید از اهل ملت اسلامش خواند».

در این قسمت رشته کلام را به قسمت های مهم این مقاله سپرده و سپس نقد و تحلیل نویسنده رساله تاریخ دخانیه را در اثرات تخریبی مقاله اشارت می نماییم. نکته دیگر که جا دارد بدان پردازیم این است که از زمان ورود منورالفکری به این کشور هر جا که پای تعرض به شریعت و شرایع آسمانی و مقدسات مطرح بوده است بایستی حتماً یک نام دانش و علم هم چاشنی کار باشد، مقاله «لزوم تشکیل انجمن دانش» هم از این عنوان بی بهره نیست و نشان گویایی است از این مطلب. اینک قسمت هایی از آن مقاله:

ای از فنون جدیدالاختراع علم سودمند طبیعت، روی گردان و گریخته و به دامن پوسیده علم بی نتیجه شریعت کهنه هزار و اندی ساله سخت درآویخته، آخر تا به کی از مستی حق پرستی هشیار و تا به چند از خواب خرگوشی غفلت و بی هوشی از لذایذ شهوت پرستی و دنیاپرستی بیدار نخواهید شد. آخر مگر نه هزار و اند سال است پیشوایان ملت و پیروان والا همت، همت گماشته و به کمال سعی و کوشش، تمامی عمر عزیزشان را در تکمیل علوم و معارف این شریعت مصروف داشته اند و هنوز تاکنون دیده و شنیده نشده است که در ضمن این مقوله علم و آگاهی، یک آلت جزئی بی قابلیت چون شاخه کبریتی ساخته شده باشد تا چه رسد به اختراع آلات و ادوات بسیار عمده جلیل الخطر عظیم القدر محیرالعقول که هیئت جمعیت انسانی را در سهولت و رفاه عشرت و کامرانی به کار است، آخر ای صاحبان شعور و ادراک اشهدکم بالله، انصاف می طلبیم، مگر نه همگی شما را از خورد و بزرگ به عیان مشهور است که همسایگان وطن شما را از علوم و معارف شریعت شما به کلی بیگانگانند، از میامن علوم طبیعت، عموم دولت و ملتشان تا چه حد پایه از فنون گوناگون

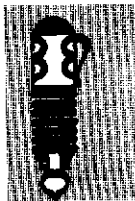


شهوات و لذاتی که هیچ چشمستان ندیده و گوشتان نشنیده و هیچ به خاطر یکی تان خطور نکرده، سالیان درازی است، کامیاب و بهر مندند؛ و بالعکس شماها در این کنج بیغوله های عتبات و غیر عتبات، به گوشه فراغتی و توشه قناعتی، آن هم اگر دست دهد، ساخته و به پاره خیالات سودایی و اوهام مالیخولایی، طبع لطیف را به هیچ قانع و نفس شریف را نقد از خطوط و لذایذ زندگانی مانع و به وعده های نسیه یوم المعاد خاطر مبارک خودتان را بدین گونه ریشخند دل را خرم و خرسند داشته، عمر گران بهای خودتان را به تحقیق حلال و حرام آیین بی رنگ و رونق اسلام به باد هدر می دارید، سهل است که به اقتضای سخت دلی و رقت به گرفتن و ضمیمت طبعی و شفقت نیاوردن بر فقر و مسکنت و ذل و مهانت ملت و دولت خود در برابر این همه غنا و ثروت ملت ها قوت و شوکت دولت ها در روی کره زمین عموم بیچارگان ابنای وطن را هم که گرویدگان این و از روی سفاهت و جهالتشان، حسن ظن به گفتار شماها دارند، به سبب فریب دادن و ترغیب فرمودنشان بدین وضع و تیره، و خواندن به معارف و اخلاق و ادب این شریعت که به راستی سراسر موجب کمال توحش و حرمان از سعادت مدنیت و سبب عمده کسالت و اهمال در کارسازی و اسباب آرایش خود و آرایش مملکت است، عمر عزیز و گران بهایشان را تباه و روزگار زندگی شان را سیاه داشته و دارید. و هر چند ناصح شفیق راحت دوست رفاه پرست، فریاد می کند که ای گروه سفاهت انبوه بخت برگشته، و ای علمای ضعیف العقل سخیف الرأی سعادت کشته، تا چند از حلال محمد (صلی الله علیه و آله) حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه بحث و تحقیق کنید؟

بلی حلال آن سرور حلال و حرامش حرام، ولی در آن عهد و عصر بود که اختر اقبال دینش از برج سعادت و اوج استقامت، رخ می نمود و نیر قوت و شوکت آیینش پرتوافکن به تمامی جهان بود. و اما در چنین عصر و زمان که مشاهد و

محسوس هر دانا و نادان است که آیین اسلام را نجم غرور و اقبال دمی دم [دما دم] رو به انحطاط و به زوال است، وضع روزگار اقتضا ندارد که دیگر پیروی چنین آیین بی رونق و رواجی کنید، چرا که به حکم تجربت پیرامون آزمودگار، پیرامون چنین عادت و آیین را انجام روزگار به هزار رنج و محنت و ذل مهانت خواهد کشید. پس ای علمای ملت و ای بزرگواران با فتوت (قوت) و غیرت که امروزه (هر روزه) زمام و ضمان سعادت و نیکبختی سعادت و نیک بختی بیچارگان اینای ملت و دولت خود رقت گیرید و شفقتن آرید و بینش از این مسکن و بیچارگی وطن و اینای وطن و شکست و سرافکندگی و دولت و ملت خود را در برابر غنا و ثروت و شوکت و سرافرازی ملت و دولت های بیگانه، طالب نباشید.

آخر بیا به دور تو کردم تعصب از دین است، نمی گویم دفعه تا بر طبع نازکتان دشوار و ناگوار آید و سخت سنگین افتد، بل می گویم، خورده خورده به طوری که به شرف و شان تان برنخورده، و به رسم و آیین متمدنه روی زمین که امروزه نیز نیک بختی و سعادت در آفاق آنان ضیاء پاش است، گرایید و از وضع و روش و رفتار سودمند و نتیجه دار آن نیک بخت مردمان که سراسر موافق احکام وجدان سلیم است و سلیقه مستقیم؛ نقشه گیرید تا نیز شما مانند آنان نیک بخت و شرف یاب سعادت مند و کام یاب گردید و از افکار عالی و مطالب جلیله مدنی و نوعیه این باخردان که مدار شریعت الهیه بر آن است، پیروی نمایید و از انوار علوم و معارف حقیقی این دانش مندان استفاده و استضائه نمایید که هم خود رخشان و فروزان باشید و هم مانند نیز عالم تاب بر انفس آفاق، ضیاء باشید تا به میامن مقام بلند و نتایج سودمند این مقوله علم و آگاهی بتوانید ساحت سرای وطن گرامی خودتان- خطه ایران- که هزار و اندی است به سبب بی تربیتی اهلش ویران و غولستان و به حکم ویرانی مرز و بومش، مسکن و منزلگاه هر بوم شوم است، از فساد بی نظمی این دیرین، پیراسته و به صلاح نظم و نسق قانون کافی و وافی مرتب منظمی که نخستین اسباب ترقیات مملکت است، آراسته دارید؛ و

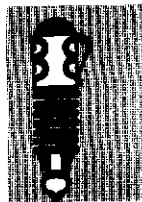


برادران گرامی خودتان را که ذوات مکرم ابنای وطن اند، به اخلاق و آداب ستوده و پسندیده این چنین قانون قویم و مستقیم و به فنون سودمند این علم و معارف حقیقی پرورش داده و تربیت کنید که به یمن سعادت این مقوله، ترقی و تربیت از تنگنای رسوم و عادات و قیود و تکلفات این ملت و شریعت که سبب عمده و منشأ اصلی این حالت رذیله و حیات دانیه وحشی بدون سریر، که درد بی درمان ما ایرانیان است، بالمره جسته و رسته و به فضای واسع عالم حریت و آزادی که فنون گوناگون لذت و شهوت و آرزو و آمال، مالا مال است، پیوسته نیک بخت و شرف یاب سعادت مند و کام یاب با رفاه حال و راحت خاطر زیست و زندگانی نماییم و بدین و تیره، رفته رفته مانند سعادت مندان همسایه در اندک زمانی کار این خانه زندگانی خود و برادران بی ساز و سامان خودتان را ساز کرده، نقایص امور ملکی و نوعی تان، تماماً به اصلاح آید. بلاد، و آرایش عباد، آزادی و آسایش یافته، از حضيض خاك فقر و فلاکت به ذروه^{۲۹} سماک^{۳۰} ثروت و مکنت رسیده، آن گاه با دل درست و خاطر جمع دوباره اگر بخواهند به سر بحث و تحقیق علوم و معارف آیین نخستین خودتان معاودت نمایید، یقیناً کسی راه شما را نخواهد بست.^{۳۱}

این خلاصه اعتراض و جانِ مطلب مقاله پرداز است که از سرپای مقالاتش، هر زبان فهم لغت دانی به خوبی دریافت خواهد نمود. حالا خود شما که منشی محترم «اختر»ید؛ مجدداً مراجعه (فرمایید) و مصدق باشید؛ بالله علیکم، انصاف دهید، می تواند شد صاحب چنین مقاله، از اهل اسلام باشد؟ بلکه آیا می توان گفت چنین قائل ملی است، به ملت و آیین پی برده و به پیغمبر و کتابی سرسپرده است؟ حاشا ثم حاشا «کافر من اگر او دین دار است». «شاهد دیگر بر این مدعایم این که مقاله پرداز مؤمی الهی، از این که در مقام اظهار آرزوی فراهم شدن اسباب آرایش دولت و مملکت و افزایش غنا و ثروت مردمان ملت، روی سخن را با علمای اسلام کرده و در کارسازی اسباب حصول این آرزو از رای رزین و همت عالی ایشان مدد جسته و طمع نصرت کرده است بر می آید، بلکه هر عامی،



در بادی نظر می‌یابد که این مقاله پرداز، بی‌چاره - سبحان الله - با همه این لاف و گزاف از احکام ملت و رسوم شریعت اسلام، به کلی برانی و کوهستانی است؛ می‌نماید لفظ علمای اسلام را از السنه و افوه را گذران گرفته و تاکنون مجال پرسش معنی اش را نیافته است. چه اگر پرسیده و فهمیده بود، لفظ علما، یعنی دانایان و دارایان؛ و لفظ اسلام یعنی مجموع معارف و اخلاق و احکام و آدابی که کتاب آسمانی - که سبع المثانی والقرآن العظیم باشد - و سنت غراء احمدی - صلی الله علیه و علی اله الکرام افضل الصلوة والسلام - بدان ناطق است، البته چنان ادیب و هوشمند و نکته پرداز هرگاه فهم این معنا می‌کرد، ناچار در این صدد بر می‌آمد که برسد و بفهمد این کتاب و سنت چیست و در نزد کیست و لا شک که پس از پی جوری اندک، هر قدر در فرنگی مآبی منهک^{۳۲} و دور از مطلب می‌بود، باز جسته جسته مقداری از آیات کتاب و آثار سنت گوشزد خاطرش می‌شد که بتواند مبانی ملت و مذاق و مشرب صاحب شریعت را به خوبی دریافت نماید. گو که مقاله پرداز مؤمی الیه را فرط انهماک در هوا پرستی و دنیا دوستی چونان موش کور (و یربوع بی نور) محروم و مهجور از تابش انوار علوم و معارف کتاب و سنت داشته؛ ولی معذلک هرگاه سعادت دیدار (هدایت آثار) کتاب مجین و تنزیل رب العالمین را یافته بود، باز البته او را شاهد این مقدار معنی رخ می‌نمود که منشی این کتابی که اسلامیان آسمانی اش می‌دانند، از آغاز تا انجام، از بدو تا ختام نظر عنایتش بر این مقصود بوده که به فنون خطابه‌های (حکمت آمیز) طاعت انگیز، تا آن حدی که نیروی بازوی خطا به سازی و سخن پردازی را یاراست، نیرنگی به کار برد که شاید میل خاطر بنی نوع بشر خیره چشم خودسر را از زندگانی فانی این نشات محسوسات که لهو و لعبش نام نهاده، بلکه چندین نام و لقبش داده گردانیده (شور و شوق زندگانی جاودانی) منزل گاه دل کش و دل خواه دیگری را خاطر نشان خیالشان سازد، به طوری که در انتظار همتشان اهمیت، او را باشد و بس، که در تمامی حرکات و سکنات شبانه روزی شان جز رسیدن و پیوستن به اقامت گزینان بدان سرای زیبای پاینده، مقصد و مقصودی را منظور نظر کوشش و اهتمام ندارند و به جز تحصیل و تکمیل ساز و برگ آن جاوید زندگانی، همت و عزیمت به انجام دیگر



مرام نگمارند. و من باب الضرورة که هم بدان پرداختن و ساز و برگ همان زندگانی ساختن امت، ترخیص داده و تجویز فرموده که به قدرالضرورة به مهم سازی این سرای نیز پردازند، بلکه بالاتر می رویم و می گویم در حقیقت هرکس، هر چند مشاعر و حواسش را غشوات ظلمانی هوا و هوس نفسانی پوشیده و پنهان دارد، همین قدر اگر بویی از رسوم این ملت و شریعت، بلکه از هر شریعت حقی به مشام آید اگرش رسیده باشد، او را به خوبی آگاهی حاصل آمده است که سرپای ملت و بدو تا منتهای شریعت؛ بالمثل داستان مرد و زن دار (دوزنه) است که مردش انسان بی چاره باشد و آن دو ضربه^{۳۳} شدیدالغیره، دنیا و آخرت، و مقوله ملت بالمثل تدبیر است، سودمند حکیم، دانش مندی است که به اقتضای غیرت، هم جنسی و سنخ پرستی، در برابر یار و طرفدار کهین ضربه که ابلیس رجیم باشد به طرف گیری مهین ضربه برخاسته، عزیمت و همت را سخت بدان گماشته که از هیچ ره گذر نیندیشد و با جد و جهد کافی و سعی و اهتمام وافی تا به جان کوشد که شاید بتواند، علاقه خاطر مرد انسان را از کهین ضربه زشت به سرشت غدار (ناپایدار) دنیا بالمره گسسته و به مهین ضربه زیبای زبینه و دلربای پاینده آخرت، سخت بسته و پیوسته دارد. بنابراین مراتب که شرح آمد، پس هرگاه مفروض داریم که مقاله پرداز مؤمی الیه را فهم معنا و مقوله ملت حاصل باشد و فهم این که علمای ملت، یعنی وکلای آن چنان شخص حکیم که بالطبع آرزومند نفوذ کلمه و پیشرفت کار متبوع و صاحب کار خودند، دیگر هیچ هوش مند عاقلی را مجال این احتمال نباشد که بگوید که از چنین آبرومند هنرپیشه که لاف عقل و فضل می زند، ممکن تواند بود که به آرزوی فراهم شدن اسباب تحصیل و تکمیل آرایش و جلوه گری کهین ضربه در حضرت علمای ملت که به اقتضای هواخواهی و طرفداری مهین ضربه شدیدالغیره به اصرار هرچه تمام تر مخل و مانع از حصول این گونه هوس و آرزومند چنین شخص آبرومند، داد و قاحت و قباح و سخت رویی و بیهوده گویی را داده از علمای ملت در این خصوص، یاری و مددکاری طلب و توقع کند.

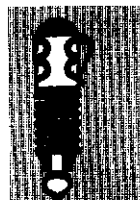
ذهی دماغ مخبط، ذهی تفکر دور ذهی تصور باطل ذهی خیال محال

پس به فضل خداوند روشن و آشکار شد که مقاله پرداز مؤمی الیه که بدین تاکید و اصرار از علمای عظام و حجج اسلام، در انجام چنین خیال خام، طمع نصرت کرده است؛ هرکس است، دزد بیرونی است، نباید و نشاید از اهل ملت اسلامش خواند. اگرچه در این مقام نکته ای به خاطر مرسید، حقیقت سال ها است متحیر و متعجبم در این که قوم بنی اسرائیل بعد از همه آن تفصیل دعوت های حضرت موسی - علیه السلام - که خلق را به یگانه پرستی می خواند، و همه آن هنگامه ها، خصوصاً آن هنگامه واپسین فلق بحر که تا قیامت، حیرت افزای عقول عالمیان است، آن قوم همه آن تفصیل را بالعیان مشاهده داشته بعد اللتیا والتی، چگونه و به چه خیال در حضرت چون موسی - علیه السلام - حقیقت قصه این که ثروت و مکنات امم متمدنه، و وضع و روش و رفتار آنان، در دل و دیده مقاله پرداز مؤمی الیه، و هم خیالاتش تا بدین پایه متوقع گرفته که مؤمی الیه دل قوی داشته در حضرت علمای ملت به جسارت گذاشته، علما اسلام را حث و تحریص و بعث و تحریک بر پیروی کفار و نقشه گیری از وضع و روش و رفتار و منش و هنجار آنان دارد، همانا چون این قصه را بدین تفصیل با داستان قوم بنی اسرائیل و موقع گرفتن صنم پرستی مردمان، با ساز و سامان در دل و دیده اسرائیلیان بی خیانتان و آن دل قوی گرفتن و در حضرت چون موسی - علیه السلام - پیغمبری، جسارت آوردن و «یا موسی اجعل لنا الهاً کما لهم الهة» گفتن، این دو قصه را بدین تفصیل چون در محضر انصاف و حقیقت رسی، سراسر برابر گذراند، سر مویی تفاوت نخواهند دید، خذوا النمل بالنمل والقذة بالقذة.

ولی این قصه از مقاله پرداز مؤمی الیه که پرورش یافته دامن فرنگستان است و تربیت گرفته دارالفنون، مگر عجیبی نیست و شگفتی ندارد، او به وظیفه خود عمل کزده و ما نیز بر او اعتراض نداریم، بلی یک کلمه حرفی که بر او داریم این کلمه می گوییم «ای همت پس نخورده مست» این یک چند کلمه الفاظ و اصطلاحات خالی که اقتضای این رعد و برق و باد و نور و عریده جویی و بیهوده گویی ندارد.

باده درد آلوده است مجنون کند صافی ار باشد ندانم چون کند

بلی گوهر ذات تو را قابلیت و ظرف استعداد تو را وسعت بیش از این نبود که از این



علوم ابتدائیه الفظ و اصطلاحات چندی طوطی وار گرفته که به هنگام اظهار و قاحت و قباح و افادت های جنب مربوط و نامربوط و موقع بیانش نیست که شاید به خواست خدا موقع بیانش برسد و دیگر گفتنی ها هم گفته و پرده از روی کار، رفته شود، در هم بافته که بدین وسیله راه به مقاصد فاسد خودیافته باشی؛ شکر خدا را که گوهر ذات را قابلیت و استبداد لباب و حقایق علوم معارف کتاب و سنت نبود و نصیب نشد؛ چون تویی انصاف کجا و سعادت آبشخورهای صافی کجا:

انزل علينا مائدة من السماء فسالت اودية بقدرها. ۳۴

خانه جهل خراب و گرنه مرد دانش مند، این گونه ترهاتی را که مایه تمسخر و ریش خند در حضرت ناقدان بصیر و ناظران خبیر، عرض و اظهار نتوانند داد، «العاقل لا یبالغ فی الضیاح نقصه فتضح نفسه» همه از آن است که مایه خود و پایه مردم را نشناختی و گرنه بدین گونه خطابه بافی های واهی که سراسر از تنک مغزی و سبک عقلی بافنده آگاهی می دهد، پایه و مایه خود را بر دانش مندان جهان آشکارا نمی ساخت.

چرا ساکت نمائی چون ندانی برهنه چون کنی عورت بی بازار

غرض روی اعتراضی با مقاله پرداز بی انصاف ندادیم و گرنه کسی بیاید که آن هر دو به زندان برد؛ بلی روی کلمه و توقع ما با شخص خردمند شما است که منشی محترم «اختر» ید که چون شما شخص ادیب فرید فرزانه که هر روزه الحق، نه تنها مایه مباهات ایرانیان و اسلامیان، بلکه مایه مباهات تمام ادیبان جهان است.

با این که مقصد و مقصود چنین کینه کیش بداندیش، بر شما پوشیده نتواند بود. چه هر سخن دان هوش مندی، پس از پرده پوشی و اغماض از مراتب معروضه البته از اعتراف به این مقدار ناگزیر است، که محض قصد و غرض مقاله پرداز مؤمی الیه از این بیهوده گویی های لا طائل تنها اظهار فضیلت و خودنمایی است که به اقتضای جاه طلبی و شهرت دوستی و کینه کشی و بداندیشی با نیکان حق پرست، خواسته با روی سخت و دل ضمخت، داد وقاحت و قباح را داده، او در شطط گویی و غلط پویی در آمده، خود را با این پایه پست و این لیسافت که هست، در برابر سلسله جلیله اهل علم آرد و الفاظ و

اصطلاحات چندی که فی الحقیقه، حقیقت آن‌ها را هم نیافته، در مقام جسارت و ستیزگی بدیشان، باریط و بی‌ربط با همه غلط و خبط، درهم بافت، به خیال پراختلالش که بدین گونه، تعرفات خنک و بارد که همانا در حقیقت، جلوه زشتان را ماند و عشوۀ پلشتان را، خود در نظر اعتبار جهانیان تواند آراست و به طمع خامش که شنیده «فاز باللذّة الجسور» به هوس افتاده که او را هم در این ستیزگی با سلسله جلیله اهل علم که قوه ناطقه، مدد از ایشان برد، شاید در انظار بزرگان جهان، جاه و مرتبتی و قدر و منزلتی، حاصل آید؛ اینش جهل کسی، بدین پایه فضل نام بزرگ برد.

ای بی چاره خاطر جمعی کاملت بدهیم که دانان شرف و شان آحاد سلسله جلیله که چراغ ایزد افروخته است، خیلی از آن بالاتر که به گفتار ناسوده و ناسزای چون تو فرومایه بی انصاف گروهی بر اطراف آن نشیند، خاطرت جمع.

غرض کلیه ایی که از شخص دانش مند شما منشی محترم «اختر» داریم این که شما امروزه پاس نام و ناموس ملت و دولت اسلام را در عهده دارید و از حال بیگانگان که دور و نزدیک، نگران اسلامیان اند، بهتر و بیش تر از همه، آگاه اید چرا باید که از اهتمام در رعایت این گونه حقوق واجب المراءعات دولت و ملت چشم پوشی نمایید والسلام. ایام عزت مستدام باد.

۶- ماهیت نهضت های شیعه از نظر دگرافدیشان

هرچه حرکت و تحولی در تاریخ ایران ریشه دارتر و دارای ابعاد عمیق تری باشد، دیدگاه غرب گرایی منورالفکران از درک آن عاجزتر و در تحلیل آن دچار تناقض بیش تری می گردند. در این مورد قیام تحریم تنباکو و ابعاد وسیع آن از جمله مواردی است که به خوبی مؤید سخن ماست. قیام تحریم تنباکو دارای جنبه هایی است که جریان سکولار و تفکر غرب گرای ایران نتوانسته و نمی توانسته به ارزیابی صادقانه و حقیقت جویانه آن بنشینند، بررسی این جنبه ها، صرف نظر از بعد تاریخی آن، به نحوی به نوعی «اندیشه تاریخی» و اندیشه سیاسی در موارد مطروحه می تواند ما را رهنمون گردد؛ اندیشه هایی که



بتوان با آن به کلیاتی تحلیلی و اصولی تقریباً ثابت در تحولات سیاسی سده اخیر ایران و حتی مسائل بنیادین امروز دست یافت.

و اما مشخصه ها و جنبه های مذکور:

اول: جنبش تحریم تنباکو تقریباً در سراسر تاریخ کوتاه خود با عدم حضور عنصر روشن فکر روبه رو بود؛ یعنی در هیچ یک از مقاطع چندگانه آن روشن فکران حضوری حتی در حد متوسط مردم کوچه و بازار هم نداشتند، چه رسد به سطح رهبری و یا داعیه جهت دهی فکری.

دوم: رهبری بلا منازع و مسلم مرجعیت شیعه از عتبات مقدسه در حلقه ارتباطی نیرومندی با داخل کشور.

سوم: قیام تحریم، اولین حرکت نیرومند مذهبی بوده است که در آغاز قرن ۱۴ هجری به صورت یک جنبش تمام عیار ملی ظاهر گردید و در آن آحاد ملت از پایتخت تا دور افتاده ترین نقاط کشور در آن سهیم گردیدند.

چهارم: ارتباط عمیق و دارای مشروعیت ذاتی رهبری و بین اجتهاد و مرجعیت شیعی در بین مردم.

پنجم: جنبه فوق العاده بارز ضداستعماری و ضدغربی جنبش تحریم به نحوی که نه فقط سلطه غرب بلکه تفکر و نظام های غربی را هم مورد سؤال قرار داده است.

ششم: جنبه وحدت ذاتی و تلازم جدی دیانت و سیاست در بطن این جنبش.

هفتم: جنبه ضداستبدادی تحریم که می توانست نظریه روشن فکری وحدت حکام و علما را به طور مستند بر هم زند.

هشتم: بعد عقیدتی نظام سیاسی و فکری تحریم که به نحو قابل توجهی با بعد معنوی و غیر مادی آن پیوند برقرار نموده بود و در یک نظام هم آهنگ به تاریخ ایران خط دهی نموده است.

نهم: در جنبش تحریم، همه عوامل تقریباً در جای خود قرار دارد و توانسته در زمانی کم، به عالی ترین اهداف ملی و اسلامی دست یابد. در این زمینه روحانیت، مردم عادی،



تجار، رعایا، افکار عمومی ... به خوبی نقش خود را ایفا نموده اند، بدون آن که نیاز به عنصر روشن فکرانه^{۳۵} باشد.

دهم: بُعد ضد تهاجم فرهنگی و عقیدتی غرب در دل جنبش تحریم و مقابله صریح با ابعاد روانی و فکری آن.

در مقابل این مشخصه ها و عوامل و ممیزات، مناسب است به تحلیل های منورالفکران توجه نماییم، این بخش می تواند به دو فراز تقسیم گردد:

الف- بحث از مشخصه های کلی و اصول تحلیلی این تفکرات در مسئله تحریم.

ب- ذکر پاره ای مستندات از مواردی از نوشتارهای تاریخی و سیاسی از یک صد سال پیش تا به امروز.

در مورد قسمت اول می توان گفت دو سطح تحلیل شبهه انگیز ارائه می گردد:

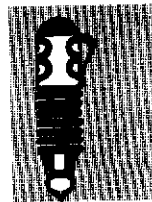
اول: شبهه در مسلمات تاریخی و بحث های تاریخ نقلی.

دوم: شبهه در تاریخ تحلیلی و چونی ها و چرایی ها و سپس خدشه در مسیر اندیشه تاریخی و اندیشه سیاسی منتج از آن.

اهم موارد فوق را در ده عنوان، فهرست وار اشاره می کنیم:

اول: در تقسیم بندی تحولات اصلی اجتماعی و سیاسی دوران قاجاریه نقش واقعه تنباکو نادیده گرفته شده و بدان کم بها داده شده و در نهایت به صورت کم رنگ مطرح می شود و معمولاً روشن فکران به بحث انقلاب مشروطیت رغبت بیش تری نشان می دهند. چون در این نوشتار بارها تأکید شده کلید فهم اصالت های انقلاب مشروطیت، قیام تحریم تنباکو و جریان سازی های آن بوده است فلذا طرح مشروطه بدون طرح واقعی قضیه تنباکو نشان از سردرگمی جدی در وقایع و افکار واقع های مشروطیت دارد. بنابراین بسیار متفاوت است که ما با قیام تحریم به سراغ مشروطه که فصل نوین تاریخ ایران است، برویم و یا بدون ملاک ها و اصول قیام تحریم به بحث مشروطه پردازیم.

دوم: در تحریم مسلمات جنبش و شبهه در اصل وقایع موارد ذیل را طرح می نمایند:



الف- اصلاً فتوا و یا حکمی از جانب میرزای شیرازی طرح نشده است و حکمی هم که در تهران شایع شده بود، در حقیقت جعلی و به نام ایشان بوده است.

ب- قیام تحریم در نهایت در گردونه رقابت بین دو قدرت روس و انگلیس قابل طرح است و پشت صحنه وقایع و حوادث این قیام، نه مردم و نه علما بلکه تحریک روس ها در جریان بوده است!

ج- می نویسند که اصل قرار داد رؤی، به نفع ایران بوده است و از ره گذر این قرارداد سود زیادی عاید ایران می شده است!

د- در جریان تحریم، نه رهبری علما بلکه تجار بوده اند که خط اصلی جنبش را ارائه می داده اند و این خط دهی نه از روی شوق دینی و ملیت بلکه از روی منافع تجاری صورت می گرفته است.

ه- اگر به تمام موارد بالا و یا بخشی از آن اشاره نکنند، معتقدند این حرکت هر چند در جای خودش مفید بوده است ولی این مفید بودن نه از روی آگاهی و بینش و زمان سنجی درست، بلکه صرفاً تیری بوده است که در تاریکی به هدف خورده و حرکتی شتاب زده و از روی هیجان و شعار صورت گرفته است. از این نظر نگاه قیام تحریم، هم چون شهابی زودگذر آسمان ایران را روشنایی بخشید و خیلی زود محو شده است.

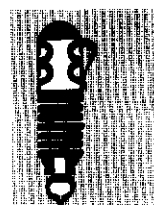
و- مسئله این که اگر هم موفقیتی در کار بوده است نه از طرف مرجعیت دینی و خودآگاهی ملی بلکه از جانب عوامل فرعی صورت می گرفته است در این دیدگاه جنبش تحریم صرفاً با مثلاً یک نامه از سوی سیدجمال الدین خط دهی و جهت یابی می شده است!

سوم: بعد از شبهه در مسلمات تاریخی گفته شده، به بحث های تحلیلی تر و ظاهراً ریشه ای تری می پردازند و در این تحلیل ها هر چند جنبش تحریم را به عنوان یک واقعیت مسلم تاریخی می پذیرند ولی ابعاد گسترده و عمیق آن را منکر شده و با نادیده گرفتن ایدئولوژی تحریم و منطق درونی محکم آن، صرفاً به نقل قصه های تاریخی می پردازند. در این دیدگاه جنبش تحریم از خط دهی فکری و سیاسی و تاریخی محروم شده و صرفاً

حرکتی معمولی در کنار ده ها و صدها واقعه متداول تاریخی قرار می گیرد.

چهارم: گروهی دیگر که گاه به حوزه ایران شناسان غربی و یا حتی ایران شناسی هایی شرقی بر می گردد و گروهی از نظریه سازان چپ و غیر چپ را هم شامل می شود با وارد نمودن اصطلاحات و تعابیر و تحلیل هایی مانند جنگ بورژوازی ملی و غیرملی، جنگ قدرت بین علما، سوداهای ریاست خواهی فلان مجتهد و بهمان تاجر، اختلاف در خود دستگاه حکومت مثلاً رقابت کامران میرزا با امین السلطان و ... جنگ طبقاتی شهر و روستا و غیره به تحلیل مسائل می پردازند. در این سطح تحلیل، جنبش تنباکو بدون در نظر گرفتن واقعیاتش، به عنوان نمونه ای برای اثبات فرضیه های جامعه شناسانه و یا نظریه سازی های مارکسیستی ارتدکس و یا چپ جدید و یا حتی متجددین لیبرال قرار می گیرد و مطلب نه برای اثبات و روشن شدن تحلیلی حقایق آن نهضت، که اثبات مطالب سیاسی و فکری در راستای مسائل سیاسی روز در نظر گرفته می شود.

پنجم: در آخرین قسمت که بین ما و برخی از تحلیل گران تاریخی و سیاسی قضیه تنباکو تفاوت است، مسئله سطح تحلیل صرفاً مادی و غیر معنوی است. در این قسمت، حوزه مباحث و مسائل در روابط عادی و منفعت جویانه آدمیان که بازی گران امیال و هوس های خود هستند صورت می گیرد و هرگونه صبغه الهی و غیبی و ماورای مادی در قضایای نفی و انکار می شود. شاید خواننده این فراز از بحث متعجب گردد که منظور از این محبت چیست؟ منظور و محتوای کلام ما در این قسمت این است که مقدس ترین مفاهیم و ارزش های شیعی در قضیه تحریم مطرح و به کار برده شده است: امامت، ولایت، مهدویت و ... و نوع تاثیر حکم بر مردم و اطاعت آنان در تبعیت، نوع روابط با مرجعیت و بسیاری از مسائل دیگر نوعی جهش فوق العاده و دخالت عوامل فوق مادی را می رساند که محقق صرفاً مادی نمی تواند بدان ها جواب درست بدهد. ما چون در سطح تحلیل ها ایمان خود را اسیر و زندانی شرایط مطلق مادی نمی بینیم لذا در برخی از جریانات و حوادث (و نه همه آن ها) در کنار شرایط و عوامل مادی، به این عوامل و شرایط و علیت های فوق مادی هم توجه داریم و لااقل جای آن را باز گذاشته و سعی



نمی‌کنیم با چند توجیه از کنار آن بگذریم. برای استناد بخشیدن هرچه بیش‌تر به عناوین گفته شده به سراغ کتاب‌ها و نوشته‌هایی می‌رویم که به صورت‌های گفته شده به تحلیل مسئله قضیه تحریم پرداخته‌اند. برای شروع از همان زمان تنباکو و سردرگمی یکی از جراید منورالفکری یعنی جریده «اختر» آغاز می‌کنیم؛ موضع «اختر» در قبال حادثه تحریم به دو بخش تقسیم می‌شود: در آغاز کار رؤی مخالف قرارداد است ولی در اوج قیام مردم در کنار کمپانی و دولت قرار می‌گیرد. علما از تفرقی که پس از لغو امتیاز تنباکو به دست آورده بودند بی‌درنگ بهره‌برداری نکردند و اقدامی جدی در تضعیف سلسله قاجاریه ننمودند سهل است. حتی به نظر می‌رسید که بین دولت و علما نوعی همکاری هم هست. ۳۶

کتاب تحریم تنباکو در ایران نیز توسط یکی از ایران‌شناسان غربی نوشته شده و ماحصل آن صرف‌نظر از جنبه‌های مثبت کتاب این است که: هرچند از اسناد و مدارک و مآخذ تاریخی و حتی گزارش‌های دیپلمات‌های خارجی سود برده ولی در نهایت تحلیل وی از یک نهضت عمیق روحانی شیعی تحلیلی غربی یک بعدی و حتی با کلیشه‌های رایج در آن دیار است.

کتاب اسناد نویافته و اسناد سیاسی دوران قاجاریه و اسناد برگزیده دوران قاجاریه و پنجاه نامه تاریخی این کتاب‌ها تماماً توسط «ابراهیم صفائی» نگارش یافته است و همگی در فاصله یک دهه قبل از انقلاب نگارش یافته است.

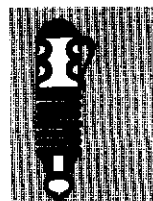
هرچند از جنبه سندشناسی و آوردن مدارک دست‌اول تاریخی دارای ارزش است ولی دارای سطح تحلیل مغلطه‌آمیز بوده و مجموعاً قیام تحریم را تحریک روسیه، تحریک تجار وابسته و بیش‌تر در اثر اختلافات درباریان و بازی‌های سیاسی می‌داند و حتی خود قرارداد و سیاست ناصرالدین‌شاه را به نفع ملت ارزیابی می‌کند.

کتاب دیگر، کتاب «تحریم تنباکو یا اولین مقاومت منفی در ایران» است، هرچند در چند دهه اخیر رایج‌ترین اثر در شناخت قیام تحریم تنباکو بوده است ولی متأسفانه ظلم بزرگی به مآخذ اصلی خود یعنی کتاب «تاریخ الدخانیه» نموده است. و در آخر کتاب در

مآخذ آورده است: (یادداشت‌های منسوب به مرحوم شیخ حسن کربلانی) این که وی کتابی به این معتبری را این گونه عنوان نموده بی انصافی بوده است.

اما در آرشیو وزارت امور خارجه انگلیس و اسناد وزارت خارجه فرانسه و (مکاتبات راجع به امتیازنامه دخانیات ایران در لندن در سال ۱۸۹۲ که مجموعه‌ای است که در همان زمان تقدیم پارلمان انگلیس شده حاوی ۱۴۸ سند اصلی با ۴۴ سند ضمیمه می‌باشد که این اسناد دیدگاه‌های دول خارجی به خصوص انگلستان و فرانسه و تحلیل آنان از وقایع را می‌نویسد، هرچند این اسناد از زاویه نگرش غربی نسبت به رجال و وقایع و تحولات ایران مفید است ولی در تحلیل همه جانبه و عمیق از یک نهضت شیعه در ابعاد معنوی و حتی نقش‌ها و ارتباطات عاجز است و نمی‌تواند برداشت صحیحی داشته باشد.

کتاب دیگر از دکتر «فریدون آدمیت» است، وی در کتاب «شورش بر امتیازنامه رژی» در مورد ماهیت و اساس تحریم^{۳۷} در قیام علیه امتیاز دخانیه مطالبی آورده است که به نظر می‌رسد با روح و جوهر بسیاری از اسناد و مدارک ارائه شده در این کتاب تعارض جدی دارد. و این تعارض به نظر می‌رسد که بیش‌تر بر محور ماهیت و فلسفه وجودی خود «تحریم» باشد. آری، اگر جنبش علیه قرارداد رژی را از فحوا و عمق تحریم خالی کنیم و به بقیه مسائل و حوادث تاریخی نگاه کنیم خواه ناخواه خواهیم نوشت: «شورش بر امتیازنامه رژی» ولیکن اگر محور و اساس جنبش دخانیه را «تحریم» قرار داده آن‌گاه به خیزش تاریخی-فکری آن نظر انداخته و موجی را که تحریم، نیم قرن بعد از رژی ایجاد نموده دقیقاً و ارسی نماییم، خواهیم دید که سطح بینش و فکر تاریخی ما ارتقای کیفی یافته و واژه «انقلاب، قیام و نهضت» را به جای «شورش» متناسب آن برهه تاریخی خواهیم یافت. و اگر جنبش تنباکو را یکی از فصول مهم و سرآغاز اجتماعی، نهضت فکری-سیاسی تحریم بدانیم آن‌گاه با قید احتیاط و با پیمودن راه اعتدال می‌توانیم از جریان نامسلط، عمیق و تقابل زای عصر تحریم در دل عصر بی خبری و قرن سکوت خبر دهیم. در این صورت مسئله از صورت منافع طبقاتی چند تاجر بازاری و بازرگان تنباکو، خارج



شده، به منافع ملی، عمق فکر مذهبی، و اندیشه فرا تاریخی تبدیل می گردد و شاید اگر بخواهیم به نوعی ابن خلدونی بیندیشیم تقریباً نوعی «قانون مندی اجتماعی-سیاسی» را در جامعه ایران برای اعتلای استقلال و هویت فرهنگی و سیاسی یافته ایم. اگر بخواهیم ایرادهای خود را بر ماهیت تحریم و پی آمدهای آن از دیدگاه کتاب شورش بر امتیازنامه رژی^{۳۸} بگوییم مطالب ما به چند فراز تقسیم می شود.

اول: کتاب «شورش بر امتیازنامه رژی» ماهیت عمل تحریم را در حد منافع طبقاتی تجار، پایین آورده، با نادیده گرفتن عمق قیام و صرف نظر کردن از قسمت اعظم اسناد می نویسد:

بررسی دقیق مدارك در سیر حوادث از تهران گرفته تا شیراز و تبریز و اصفهان و مشهد، بی چون و چرا روشن نمود که اقدام منظم تجار، علت فاعلی حرکت علیه دستگاه رژی بود و علما به آن جریان کشانده شدند و به درجات، مشارکت فعال جستند، مشارکتی که گاه با ترغیب و گاه در برابر تهدید جانی صورت گرفت.^{۳۸}

این تحلیل و تحلیل های مشابه آن^{۳۹} که اکثر آن تکرار مکررات است به دلایلی چند خدشه پذیر و ضعیف اند:

الف- اگر بخواهیم ریشه یابی کنیم که این همه اصرار دکتر آدمیت و هم فکرائش در منصوب کردن این حرکت به اقدام معجزانه تجار به چه دلیل است، می توان به زاویه فکری و دیدگاه فلسفه سیاسی آنان انگشت گذاشت. از نظر اینان باید بین تجار و علمای مذهبی، اختلاف ماهوی وجود داشته باشد و این اختلاف بر طبق کلیشه های ذهنی اینان از اختلاف بین تجار و کشیشان در انقلاب فرانسه سرچشمه می گیرد. برای آن که یک نهضت اجتماعی به وجود آید نیازمند یک طبقه جدید خودآگاه اقتصادی است. لذا در ایران شان تجار ناگهان به رده نوعی بورژوازی ملی در بعد اجتماعی ارتقا می یابد.

می بینیم که تحلیل این رده فکری در مشروطیت دقیقاً بر این پایه است، البته با این تفاوت که در مشروطیت سطح بحث از رابطه تجار و علما به بازشدن پای روشن فکران و

تحصیل کردگان غربی کشیده می شود علت این که این مورخان از عنصر روشن فکر تحصیل کرده غربی در نهضت تنباکو یادی نمی توانند بکنند حضور کم و تقریباً ناچیز اینان در این حرکت عمومی بوده است. از نظر آقایان آدمیت و یا حائری علمای مذهبی فاقد نوعی شعور اجتماعی و درک سیاسی هستند لذا در جنبش تنباکو، تجار هدایت گر آنان بوده و در جنبش مشروطیت، روشن فکران، اصول فکر سیاسی و تفکر اجتماعی را به آنان آموزش داده و القا می کرده اند. در یک کلام از دیدگاه کلی دکتر آدمیت، علمای مذهبی هیچ گاه متحرک بالا راده نبوده و نیستند.

اگر عوامل فکری و روحی دیگر را در تحلیل های اینان کنار بگذاریم، ریشه اصلی این گونه تجزیه و تحلیل و بینش تاریخی به کلیشه قرار دادن جریان فکری-تاریخی اروپا بر می گردد و این که باید نهضت ها و حرکت های آزادی طلبانه و با ارزش ملی، برداشت و تقلیدی از آن گونه جریانات دمکراتیک باشد. و اگر کوچک ترین انحراف و یا عدم تطابقی به چشم بخورد در این دیدگاه، این نهضت ها، غیر اصیل، ارتجاعی، واپس گرا و در یک کلام بی حاصل خواهد بود.

ب- بسیاری از اسناد و مدارک در قیام علیه رژیم حکایت از آن دارد که تجار و کسبه ای بوده اند که به دلایل چندی حتی موافق عمل رژیم بوده اند^{۴۰} و در ضمن، اثبات این که تجار از یک بینش عمیق سیاسی-اجتماعی در قبال تحولات آگاه بوده اند بسیار دشوار است.

ج- این که دکتر آدمیت معتقد است که تجار، علما را به صحنه مبارزه اجتماعی کشاندند و همکاری علمای مقتدر را به دست آوردند باید سؤال شود حربه تجار و ابزار آنان در این کشاندن چه بوده است. اگر جواب داده شود، بهانه وجوهای شرعیه باید گفت این جواب نه تنها از بی خبری نویسنده نسبت به ماهیت و عمق دستگاه و نهاد مرجعیت خبر می دهد بلکه باید در اطلاعات تاریخی نامبرده نسبت به اوضاع و جریان اقتصادی علما نیز شک نمود.

لیکن اگر بخواهیم جریان را عوض کرده و بگوئیم این مراجع و علمای بزرگ بوده اند که تمام اقشار را به صحنه اجتماعی در واقعه تنباکو و در عصر مشروطیت کشاندند، سخن

به گزافه نگفته ایم. حربه این دنباله روی نیز از مسئله اقتصاد و طبقه خارج بوده است به مسئله اعتقادات و باورهای مذهبی بر می گردد. بر فرض هم که تعدادی از تجار عاری از این گونه اعتقادات و باورهای عمیق بوده باشند به هیچ وجه جامعه و روند و بافت اعتقادی-اجتماعی ایران به آنان اجازه بروز مخالفت نمی داده است. با این تحلیل می توان راحت تر بررسی کرد که چرا یک تاجر تنباکو اظهار می دارد که: دوازده هزار کیسه تنباکوی خود را با خدا معامله کردم.

مسئله وقف زمین های مزروعی، نذورات و اعتقادات مردم از طرفی، زهد، منش بلند، میزان تحصیلات و نحوه سلوک و استقلال و قدرت مراجع طراز اول شیعه، ما را خواه ناخواه به این بینش سوق می دهد که پایگاه اجتماعی و شان و رتبت علما با تجار، نه تنها در مقابل هم یا در برابر هم قرار نمی گیرد بلکه در روند جنبش ها و نهضت های مذهبی و مردمی، تجار و سایر اقشار به عنوان مقلدین باوفا و حامیان یا نفوذ اقتصادی برای علما بوده اند.

دوم: از مطالب و عناوین دیگری که دکتر آدمیت درباره ماهیت تحریم مطرح می نماید، نوعی سفسطه و نکته انحرافی است که می گوید: «فکر تحریم دخانیات در اصل، مغایر نظرگاه اکثر پیشوایان مذهبی بود.»^{۴۱}

این نکته به مصداق «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» می ماند. فکر تحریم دخانیات در صورت عادی البته این گونه بوده است و حرمت آن به هیچ وجه بذاته مطرح نبوده است ولیکن وقتی مسئله امتیاز خارجه و تفوق کفار بر بلاد اسلامی مطرح می شده و قضیه دخانیه، بهانه و مرکز توجه یک نهضت عمومی و اجتماعی می گردد و جریانی تحت عنوان تحریم پیش می آید البته که نظرگاه اکثر علمای مذهبی به حرمت آن بر می گردد، چنان چه می دانیم، وقتی که دربار و حکومت ناصری خواست بین علمای بزرگ اختلاف ایجاد نماید و از مجتهد کربلا، مرحوم شیخ زین العابدین، راجع به حکم حرمت تنباکو سؤال کردند، وی نیز حکم میرزا را به خاطر ابعاد سیاسی و اجتماعی تأیید و متابعت خود را اعلام داشت.^{۴۲} و یا وقتی ظل السلطان برای آفانجفی پیغام می دهد که شراب که از تنباکو



نچس تر است همان قدر که در باب شراب نهی دارید در باب تنباکو هم نهی می دارید .
آقاجفسی جواب می دهد: «ما به تکلیف شرعی خودمان عمل می کنیم و شما هم به تکلیف
عرفی خودتان عمل کنید».^{۲۳}

صرف نظر از مسئله تنباکو، ما خواندیم که اجناس خارجی، پارچه ها، کالاهای
فرنگی، حتی کاغذهای مارک دار نیز وقتی بهانه برای استیلای اجانب بر کشور اسلامی
می شده، مورد تحریم قرار می گرفته است .

سوم: کتاب «شورش بر امتیازنامه رژی»، حوزه تحریم را بسیار کوچک گرفته و حتی
همان تحریم تنباکو و فسخ رژی را نیز دو حصه می کند:

مطلب مهم تر در تاثیر حکم منع دخانیات است که باید قائل به تفکیک به دو

مرحله متمایز شد در مرحله نخستین به حکم پرهیز از شرب دخان ممد و

تسریع کننده جریان عمومی رژی بود و تنها به الغای انحصار داخلی انجامید.^{۲۴}

البته چنان چه پیش تر یادآور شدیم این عنوان بالا و جزئی نگری، با کل جریان تحریم

عدم مطابقت کلی دارد چرا که به استناد اسناد و مدارک متنوع و از مقاطع مختلف، بر این
رای تاریخی رفتیم که:

الف- قبل از تحریم تنباکو، تفکر تحریم، سه سال قبل از رژی در استفتای شیخ

فضل الله نوری از میرزای شیرازی و جواب میرزا در مورد منع استعمال قند مجلوب روس

عنیت می یابد لذا تحریم قبل از تنباکو شامل چیزهای دیگر هم شده بود .

ب- قیام تحریم، در اولین ثمره خود منجر به الغای قرارداد رژی می شود ولی

چنان چه در اسناد فصل قبل دیدیم ابعاد آن در سنوات بعدی شامل ابعاد اقتصادی دیگر از

نفوذ فرنگیان در ایران نیز می گردد . بنابراین تحریم چه از جهت کمی و چه از جهت کیفی

تداومی دارد که بسیار فراتر از تنباکو و رژی بوده است .

ج- در راستای قراردادهای امتیازات خارجی نیز ما نمی توانیم با نویسنده

کتاب «شورش بر امتیازنامه رژی» هم داستان باشیم که ابعاد قیام تحریم فقط به بعد لغو

انحصار رژی کمک نمود، زیرا هر چند که امتیازات دیگری نیز به اجانب داده می شد و علی



الظاهر، نهضت و قیام عمومی را در پی نداشت ولی مخالفت علما و مردم با این امتیازات و انتقاداتی که مثلاً از استقراض از روس‌ها می‌شد، همه به خاطر این بود که قبح امتیاز دادن به اجنبی و مترادف دانستن امتیاز خارجی با اضمحلال دین و ملت، در اندیشه علما و ملت رسوخ کرده بود و این خود به صورت عاملی نیرومند در مشروطیت عمل نمود. در حقیقت تحریم به عنوان نوعی معیارسنجی در مورد قراردادهای خارجی عمل نمود و در اندیشه و وجدان عمومی، هیجان و التهاب ایجاد می‌نمود و متون سیاسی و مقالات اجتماعی عصر مشروطیت و عملکرد مجلس اول و حساسیت‌هایی که در این زمینه بروز می‌نمود همه حکایت از تیزبینی و درایتی دارد که قبل از قیام تحریم و در موقع اجرای سایر قراردادها و امتیازات خارجی پیش از رؤی مشاهده نمی‌شده است.

د- دکتر آدمیت، این نکته که چرا میرزا در مورد لغو همه امتیازات و یا قطع بالمره بد فرنگی در همان زمان اقدام ننمود و امتیازات راه آهن و یا بانک را که قبلاً مطرح می‌نمود، بعد از لغو قرارداد تنباکو مصرانه عنوان ننمود، و یا این که چرا میرزا به تکفیر نظام ناصری اقدامی ننموده است را مبهم گذارده و فقط اشاره به این می‌کند که میرزا:

«تمکین دولت را بر عموم رعایا و علما لازم می‌شمرد» و «چنین تصوراتی و

انجام این گونه مهمات در مورد وی خام اندیشی محسوب می‌شود».

در این مورد نیز به نظر می‌آید که روح بلند و تفکر میرزا با این تحلیل‌های تاریخی بسی فاصله دارد، چرا که این مطلب چند بعد دارد:

۱- میرزا هیچ‌گاه به بودن سایر امتیازات رضایت نداده و حتی در آخرین نامه‌های خود بعد از تشکر از لغو رژی، باز به اشاره یا به کنایه عدم رضایت و حرمت امتیازات بانک و راه آهن و غیره را مطرح می‌سازد.

۲- این که ما تصور کنیم یک جنبش اجتماعی در مدتی کم‌تر از دو ماه تمام اساس ظلم و سیاست فاسد را به یک باره نابود کند تصویری خام خواهد بود. و اصولاً مقدماتی که در شروع نهضت‌ها و جنبش‌های بزرگ گذاشته می‌شود چه بسا که در دهه‌های بعد ثمر انتظاری دور از واقع خواهد بود. کما این که ما ثمره قسمتی از ابعاد نهضت تحریم را

در زاویه‌هایی از نهضت مشروطیت دیدیم و به نظر می‌آید نهالی که در جنبش تنباکو کاشته شد به هر حال محتاج زمانی بود که بارور شود و این نکته را خود دکتر آدمیت نیز معترف است:

حرکت در جهت تغییر نظام سیاسی حاکم با نیروی انگیزش امتداد یافت. ۴۵

۳- هر نهضت و حرکت اجتماعی و سیاسی به هر حال دو رکن اصلی دارد: رهبری و مردم، حکم تحریم تنباکو، از روزی که شایع گردید تا روزی که خبر لغو آن رسید پنجاه و پنج روز به طول انجامید ولیکن کارشکنی‌ها و موانع مختلفی که در کار بود باعث شد که میرزا نتواند اهداف بلند بعدی را مطرح کند. این عوامل، کارشکنی دولتیان، میزان طاقت مردم، عدم همراهی برخی از معممین، کوتاهی فکر برخی از تجار، حکایت از فاصله میرزا با سایرین می‌داد. به نظر می‌آید اگر رهبری یک حرکت اجتماعی این مسائل را مدنظر نداشته و صرفاً مسائلی را مطرح کند که هیچ گونه زمینه فکری-اجتماعی نداشته باشد، آن چه عایدش می‌شود بی‌اقتبالی مردم و جری شدن عوامل حکومتی خواهد بود.

بنابراین موجی که از تحریم تنباکو به دوره‌های تاریخی بعدی رسید، به صورتی بود که در قرن اخیر ایران، کم‌تر نهضت، جنبش و حرکت اصیلی را سراغ داریم که وام‌دار نهضت تحریم نبوده و تأثیری از آن فکر تاریخی و نهضت بزرگ مذهبی-مردمی نپذیرفته باشد. با در نظر گرفتن مجموع عوامل یاد شده و تأمل در کلیه اسناد و مدارک تاریخی، بالضروره به این نکته خواهیم رسید که رمزی در «نهضت تحریم» وجود دارد که سایر جنبشها و امواج سیاسی قرن اخیر را سخت متأثر ساخته است، رمزی که نشان از «خبر» در عصر بی‌خبری و «فریاد» در قرن سکوت می‌دهد.



پی نوشت ها:

۱. سده تحریم تنباکو، دفتر دوم، رساله تاریخ دخانیه، ص ۳۵.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. همان. این که فروشندگان تنباکو در صدسال قبل، از این که نشان و اجازه کمپانی خارجی را بر سر در مغازه نصب کنند، امتناع می ورزیدند را بایستی با روزگاری مقایسه نمود که عده ای در رُست های متجدد و مرفی نمایندگی این گونه کمپانی ها و نصب اسامی آنان را افتخار می دانند!
۱۲. رساله دخانیه در دفتر دوم کتاب سده تحریم تنباکو.
۱۳. همان.
۱۴. همان.
۱۵. همان.
۱۶. ر.ک: مقالة «نگاه مدرس به واقعه دخانیه»، علی مدرسی، در کتاب سده تحریم تنباکو، به اهتمام موسی نجفی و رسول جعفریان (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳).
۱۷. همان، ص ۱۳۸.
۱۸. همان، ص ۱۳۶، مدرس در جای دیگر می نویسد برای اولین بار بود که سیاست را با دسیسه ها و فریب هایش می دیدم و تجربه می کردم از همان ایام به مطالعه جدی تاریخ اقوام و ملل پرداختم و متوجه شدم که این بحث در دروس ما چه جای خالی دیرینی دارد.
۱۹. نام یک جریان را خط مکتب سامراء می گذاریم که مربوط است به میرزای شیرازی و شاگردان و پیروانش که مدرس از این زاویه با سیدجمال صحبت می کند خط دیگر جریان جمال شناسی است که

در تاریخ صدساله ایران دارای پیروان و رهروان فراوانی بوده است.

۲۰. مقاله «نگاه مدرس به واقعه دخانه»، ص ۱۳۶.

۲۱. ر. ک: محیط طباطبائی، نقش سیدجمال الدین در بیداری مشرق زمین.

۲۲. ر. ک: نامه شصت سؤال و جواب بین میرزای شیرازی و شیخ فضل الله نوری.

۲۳. آیه الله سیدرضی شیرازی در این مورد از آیه الله شیخ عبدالحسین نوری به نقل از پسرشان نقل می کند:

یک بار از سامراء، از طریق ترکیه، به مکه مشرف شدم. در بازگشت به استامبول که رسیدم، سید جمال الدین باخبر شد و از من ملاقات خواست وقتی که آمد گفتم: پیامی دارم برای میرزا که می خواهم به وسیله شما برای ایشان بفرستم. به میرزا بگو ناصرالدین شاه فرد فاسدی است ابتدا او را تکفیر و سپس عزل کند.

به سید گفتم: اگر ناصرالدین شاه را عزل کند، چه کسی به جای او بیاید؟

سید جمال گفت: خود من.

گفتم با چه پشتوانه؟

گفت: به پشتوانه سلطان عبدالحمید.

با این سخن سید مخالفت کردم و بگو مگو بالا گرفتم. در عین حال، نتیجه ای نداد، به سامراء که آمدم، خدمت مرحوم میرزا رفتم، میرزا خارج شهر بود. جریان ملاقات با سید را به ایشان گفتم، میرزا فرمود شما چه جوابی دادی؟

گفتم: مخالفت کردم با این پیشنهاد.

مرحوم میرزا گفت: اگر موافقت کرده بودی، رابطه من با تو قطع می شد. می دانی این پیشنهاد چه مفیده ای دارد؟ معنایش این است که تنها کشور مستقل شیعه، استقلال خودش را از دست بدهد و تبعه دولت عثمانی گردد. این به مصلحت نیست. اگر ما ناصرالدین شاه را عزل نمی کنیم، به خاطر حفظ این ظاهر است.

نقل از محله حوزة، ویژه یادواره صدمین سال درگذشت میرزای بزرگ، شماره ۵۰-۵۱، خرداد و تیر و مرداد و شهریور ۱۳۷۱.

۲۴. جمله مرحوم مدرس در این مورد این گونه است که:

بالاخره این واقعه تاریخی نظام سلطنت را سست و از اقتدار انداخت، قدرت و احترام فرد یا حکومت ریشه در قلوب مردم دارد، اگر این ریشه آسیب دید درخت قدرت ها زرد می شود و کم کم



می خشکد و توفانی و تبری آن را از ریشه بر می کند. استبداد سلطنتی در ایران بدون توجه به واقعه دخیانه به مشروطیت نمی رسید. آن همه تعارفات و القاب و کنده کردن ها هم که بعدها در نامه های حضرات میرزاها برای ناصرالدین شاه عنوان شده نتوانست برگی تازه بر این درخت کبوده سلطنت بکشد (پکه به زبان محلی نواحی اطراف اصفهان یعنی جوانه و سبز شدن درخت).

۲۵. به تعبیر مرحوم مدرس، واقعه دخیانه تویی بود که سحرگاه مردم تیزهوش خفته را بیدار کرد و به طور طبیعی از زلزله شدیدی که متعاقب آن بایستی به وقوع پیوندد با خبرشان نمود. عامه مردم هم که به علت بی خبری درکی از آن واقعه نداشته خطر را احساس نمودند و چون به علمای مذهبان اعتقاد داشتند همراه آنان به حرکت در آمدند. اگر محرك و متحرك با تکیه به هم و عقیده به هم عالمانه به نفع جامعه فعلیتی را شروع کنند خداوند متعال حمایت از آنان را تقبل نموده است.

۲۶. ر.ک: محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۳.

۲۷. همان.

۲۸. نشریه حوزه، شماره ۳۰، سال پنجم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بهمن و اسفند ۱۳۶۷، ص ۴۱.

۲۹. بالای هر چیزی، نوك قله (دهخدا).

۳۰. سماك نام ستاره و آن منزل چهاردهم قمر است (دهخدا).

۳۱. مقاله ای که مؤلف نقل کرده و به همین جا خاتمه یافته است.

۳۲. منهك: کوشنده در کاری، کوشش کننده (معین).

۳۳. ضربه: به معنای هوو؛ همشوی. در مثل آمده است: «الحسن ما شهدت به الضرات»، جمع آن «ضرائر» نیز هست.

۳۴. آیه قرآن چنین است: «انزل من السماء ماء فسال اودية بقدرها. رعد / ۱۷. گویا قصد مؤلف آوردن آیه نبوده بلکه جمله ای را که مضموناً به آیه نزدیک بوده از خود انشا کرده است.

۳۵. روشن فکران ایرانی برای خود در طول حیات دویست ساله شان نقش بیدار دهندگی، خط دمی، جریان سازی ملی، روشنایی بخش، مبارزاتی و در مواقعی تسریع کننده بودن در تحولات اجتماعی و سیاسی قائل بوده اند. عصری که به قول خودشان بدون حضور آن هیچ چیز دست خوش تحول مثبت نمی گردد و فقدان آن مرگ اندیشه و حرکت را در جامعه باعث می شود. جنبش تحریم خط بطلان جدی بر این نظریه تحمیلی در تاریخ و سیاست ایران است.

۳۶. همان، ص ۲۹۵.



۳۷. کتاب شورش بر امتیازنامه رژی را از جهات تحلیل تاریخی دارای اشکالات می دانیم. ولی مسئله مورد توجه ما پیرامون فکر تاریخی تحریم و مسائل مربوط به آن را شامل می شود. اما به واقع با نظریه نویسنده در مورد بی ارزش بودن و ضعف تاریخی-فکری کتبی نظیر نوشته های نیکی کدی و حامد الگار با قول نویسنده هم رأی هستیم و شکی نیست که نظریه وی در مورد کتاب تیموری و زنجانی نیز قابل قبول و مطابق گزارشات و اسناد معتبر است ولی انتقاد عمده ما بر این کتاب، نادیده گرفتن بسیاری از اسناد و مدارک و متون تاریخی است و کنایه ها و مسخره کردن ها و نیش زدن های پیاپی نویسنده به علمای دینی تقریباً در سرتاسر کتاب به چشم می خورد. و چره مؤلف را از راستای محقق بی طرف و بی غرض خارج می نماید. هر چند که زاویه دید و نحوه گزینش و برداشت هر نویسنده نسبت به اسناد و مدارک تاریخی فرق می کند ولی این که نویسنده قسمت هایی را که در مورد قبولش نیست به باد تمسخر قرار گرفته و از یک موضوع روحی بالاتر حتی از خود تاریخ به اظهار نظر بپردازد دور از شان یک مورخ با انصاف است. چنان چه در مورد شیخ حسن کربلایی که آن همه از او تعریف و تمجید می کند و در اصالت کتابش هیچ گونه تردیدی روانی ندارد که به واقع نیز همین طور است. وی باز می نویسد: آن چه از رساله دخانیه مورد استفاده ما می باشد همان متن اسناد و برخی روایت های تاریخی است بقیه مطالب آن به کار ما نمی خورد با پرحرفی هایش هم کاری نداریم.

«شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۱۴۵».

۳۸. شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۱۳۲. تحقیقات کمپویر علوم اسلامی

۳۹. مانند تحلیل دکتر عبدالهادی حائری در کتاب تشیع و مشروطیت.

۴۰. ر.ک: به قصیده تاریخ در دیوان طرب که آقای سید مصلح الدین مهدوی در مقاله یک قصیده

تاریخی-سیاسی از عصر تنباکو، به تفصیل آن را بیان کرده اند. ر.ک: کتاب اعلای کلمه ملت،

مقاله مزبور.

۴۱. شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۱۳۳.

۴۲. ر.ک: شیخ حسن کربلایی، تاریخ دخانیه.

۴۳. ابراهیم صفائی، اسناد سیاسی دوران قاجار.

۴۴. شورش بر امتیازنامه رژی، ص ۱۳۳.

۴۵. همان، ص ۱۴۱.